

ظریف: اجازه بازی با اهداف آژانس را

به آمریکا و رژیم صهیونیستی نمی دهیم

* سفر و افائل گروسی مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی به تهران هیچ ارتباطی با

مکانسیم ماشه ندارد

* ۱۳ کشور عضو شورای امنیت اعلام کردند، آمریکا حق ورود به این موضوع را ندارد

صفحه ۱۶

سه شنبه ۴ شهریور ۱۳۹۹ - ۵ محرم ۱۴۴۲ - ۲۵ آگوست ۲۰۲۰ - سال نودونجم

#من_ماسک_می_زنم

شماره ۲۷۶۳۹ - ۱۶ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه - تک شماره ۲۰۰۰ تومان

افتتاح ۳ طرح بزرگ نفتی با اعتبار ۴/۷ میلیارد یورو

* دکتر روحانی در آیین افتتاح طرح های ملی وزارت نفت:

طرح های بزرگ گاز را برای دولت آینده یادگار گذاشتیم

۱۷ هزار روستادر دولت تدبیر و امید به شبکه گاز سراسری متصل شده اند

* کار بزرگی در میدان های مشترک نفتی و گازی انجام شده و تولید گاز از منابع مشترک ۲/۵ برابر و تولید نفت حدود ۶ برابر افزایش یافته است

* قادریم به کشورهای شرقی هم گاز صادر کنیم

* سوخت ۸۹ نیروگاه کشور با گاز تأمین می شود

* زنگنه وزیر نفت: ظرفیت صادرات گاز به ۸۰ میلیون مترمکعب در روز رسید

* ۹۵ درصد جمعیت کشور زیر پوشش گازرسانی هستند رئیس جمهوری با بیان این

که همه فازهای پارس جنوبی جز دولت در بخش های گاز، بنزین، یک فاز افتتاح و تمام شده است، گازویل و پتروشیمی را یادگار

گفت: در گاز کاملاً خودکفا شدیم بزرگی برای دولت آینده بیان و گاز یادگار بزرگی است که برای

دولت آینده گذاشتیم. میدان های مشترک نفتی و گازی در حجت الاسلام و المسلمین

دکتر حسن روحانی در دومین روز از هفته دولت در آیین افتتاح

طرح های ملی وزارت نفت که به صورت ویدئو کنفرانس برگزار

بقیه در صفحه ۲



۴۲ شخصیت برجسته آمریکایی و اروپایی توافق

امارات و اسرائیل را «اتحاد شیطانی» خواندند

* این افراد با امضای توماری اعلام کردند که توافق امارات و اسرائیل نقطه سیاه دیگری

بر پیشانی برخی حکام عرب است

* جنبش فتح فلسطین: انفعال اتحادیه عرب در قبال امارات خجالت آور است

صفحه ۱۶



مشوق های جدید دولت برای کاهش مصرف برق خانگی

* دکتر اردکانیان، وزیر نیرو: هزینه برق برای مشترکان کم مصرف رایگان می شود

* دولت برای نصب پنل های خورشیدی تسهیلات بانکی با کارمزد ۴ درصد می دهد

* ۸۴ درصد از جمعیت روستایی کشور تا پایان امسال به آب شرب بهداشتی پایدار دسترسی می یابند

صفحه ۷

انتخابات ریاست جمهوری ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ برگزار می شود

* رئیس ستاد انتخابات کشور: همزمان با انتخابات ریاست جمهوری ۳ انتخابات دیگر شوراهای شهر و روستا، میاندوهرای

مجلس و میاندوهرای مجلس خبرگان رهبری برگزار خواهد شد

* عرف: دور دوم انتخابات مجلس یازدهم ۲۱ شهریور با رعایت پروتکل های بهداشتی

در ۱۱ حوزه و ۹ استان برگزار می شود

صفحه ۲

 <p>روابط پیچ الملل</p> <p>رویکرد اتحادیه اروپا به روابط دوستانه چین و روسیه</p> <p>صفحه ۱۲</p>	 <p>نگفته ها و نثی هفته ها</p> <p>نذر سلامت اهدای اقلام بهداشتی به نیازمندان</p> <p>صفحه ۱۱</p>	 <p>نگفته ها و نثی هفته ها</p> <p>سرودن در رثای حسین (ع)</p> <p>درنگی در سرودن نزار قربانی</p> <p>صفحه ۶</p>	 <p>نگاره های هفته</p> <p>اسب سرکش تورم افسار می خواهد</p> <p>مرحوم دکتر جمشید پژویان</p> <p>صفحه ۵</p>	 <p>نگاره های هفته</p> <p>جامعه مدنی و اقتصاد سالم</p> <p>سید مسعود رضوی</p> <p>صفحه ۲</p>	 <p>نگاره های هفته</p> <p>مبارزه با فساد</p> <p>صفحه ۲</p>
---	--	--	--	---	---

نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی

باخذ سپرده

درخواست شماره: RHP-7302507178-T24

موضوع آگهی: خرید میز تست شیر آلات جوشی

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت

WWW.BAORCO.IR مراجعه نما یبید.

روابط عمومی و بین الملل

نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی

باخذ سپرده

درخواست شماره: RHD-9907011-T21

موضوع آگهی: خرید ابزار آلات اندازه گیری دقیق

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت

WWW.BAORCO.IR مراجعه نما یبید.

روابط عمومی و بین الملل

انتشارات اطلاعات منتشر کرد:

برترین هدف در برترین نهاد

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت

WWW.BAORCO.IR مراجعه نما یبید.

روابط عمومی و بین الملل

نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی

باخذ سپرده

درخواست شماره: RHP-7302507178-T24

موضوع آگهی: خرید میز تست شیر آلات جوشی

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت

WWW.BAORCO.IR مراجعه نما یبید.

روابط عمومی و بین الملل

نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی

باخذ سپرده

درخواست شماره: RHP-7302507178-T24

موضوع آگهی: خرید میز تست شیر آلات جوشی

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت

WWW.BAORCO.IR مراجعه نما یبید.

روابط عمومی و بین الملل

نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی

باخذ سپرده

درخواست شماره: RHP-7302507178-T24

موضوع آگهی: خرید میز تست شیر آلات جوشی

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت

WWW.BAORCO.IR مراجعه نما یبید.

روابط عمومی و بین الملل

نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی

باخذ سپرده

درخواست شماره: RHP-7302507178-T24

موضوع آگهی: خرید میز تست شیر آلات جوشی

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت

WWW.BAORCO.IR مراجعه نما یبید.

روابط عمومی و بین الملل

نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی

باخذ سپرده

درخواست شماره: RHP-7302507178-T24

موضوع آگهی: خرید میز تست شیر آلات جوشی

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت

WWW.BAORCO.IR مراجعه نما یبید.

روابط عمومی و بین الملل

نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی

باخذ سپرده

درخواست شماره: RHP-7302507178-T24

موضوع آگهی: خرید میز تست شیر آلات جوشی

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت

WWW.BAORCO.IR مراجعه نما یبید.

روابط عمومی و بین الملل

نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی

باخذ سپرده

درخواست شماره: RHP-7302507178-T24

موضوع آگهی: خرید میز تست شیر آلات جوشی

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت

WWW.BAORCO.IR مراجعه نما یبید.

روابط عمومی و بین الملل

نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی

باخذ سپرده

درخواست شماره: RHP-7302507178-T24

موضوع آگهی: خرید میز تست شیر آلات جوشی

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت

WWW.BAORCO.IR مراجعه نما یبید.

روابط عمومی و بین الملل

نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی

باخذ سپرده

درخواست شماره: RHP-7302507178-T24

موضوع آگهی: خرید میز تست شیر آلات جوشی

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت

WWW.BAORCO.IR مراجعه نما یبید.

روابط عمومی و بین الملل

نوبت اول

آگهی مناقصه عمومی

باخذ سپرده

درخواست شماره: RHP-7302507178-T24

موضوع آگهی: خرید میز تست شیر آلات جوشی

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت

WWW.BAORCO.IR مراجعه نما یبید.

روابط عمومی و بین الملل

اطلاعات

قیمت‌ها مدام رو به افزایش است؛ همواره و همیشه، ظاهراً توفقی هم در کار آن نیست، با اینکه مردم هر سال با آغاز سال جدید در انتظار رشد قیمت‌ها هستند و به نوعی و به ناچار خود را با آن تطبیق می‌دهند اما اسال، ظاهراً رشد قیمت‌ها طوری افسار گسیخته که در خط قرمز تحمل مردم عبور کرده است.
ظهور ویروس کرونا از اواخر بهمن ماه سالال قبل و توقف بسیاری کسب و کارها هم درآمد مردم را به گرنه‌ای قابل توجه کاهش داد و آنان انتظار دارند برای کنترل قیمت‌ها در سالجاری فکری ویژه و اساسی بشود، اما ظاهراً قرار نیست فکری در این باره بشود و منحنی رشد قیمت‌ها هم نشان از این امر است؛ منحنی که تعییرات آن هفتگی شده و حاکی از نوعی هر چه و مرج قیمتی در بازار است. چرا که انگار هیچ متر و ملاک و معیاری برای تعیین قیمت‌ها به نیست و هر کس هر طور که می‌خواهد قیمت کالاها را افزایش می‌دهد و نه کسی از او علت رشد مداوم را می‌پرسد و نه او خود را ملزم می‌داند که به جایی پاسخ‌دهد. روند رشد قیمت‌ها به گرنه‌ای شده که خود واحدهای صنفی به مردم پیشنهاد می‌کنند اگر مصرف‌کننده کالایی خاص هستند، همین حالا به مقدار زیاد آن کالا را تهیه و ذخیره کنند چرا که معلوم نیست ۴۸ ساعت بعد یا هفته نده چه پیش آید و قیمت کالاها چه روندی را طی می‌کند. این قانون طیف وسیعی از کالاها را در بر می‌گیرد، برنج و روغن و کره و لبنیات گرفته تا دخانیات و لوازم خودرو و کالاهای پزشکی و میوه و سبزیجات.
همین حال شاهد پدیده چند قیمتی در بازار هم هستیم، به گونه‌ای که قیمت یک کالا در شمال یا مرکز تهران دست‌کم ۱۰۰ درصد تفاوت دارد حال آنکه کیفیت آن کالا تفاوت آن چنانی ندارد. این پدیده این روزها بیشتر در قیمت میوه قابل مشاهده است به گونه‌ای که بهای میوه در میوه فروشی‌های شمال تهران گاه ۲ یا ۳ برابر قیمت آن در مرکز شهر یا میدیان میوه و تره‌بار شهرداری است. این چنین است که مردم از رشد مداوم قیمت‌ها به شدت گلایه دارند و خواستار پاسخگویی و اقدام عاجل به دستگاههای مسئول که متعهد هم هستند، شده‌اند، اما واقعیت این است که عملکرد این دستگاهها آن گونه که باید رانش را در کنترل قیمت‌ها نشان نمی‌دهد و مردم حضور بازرسان را در سطح فروشگاههای خرده‌فروشی لمس نمی‌کنند.
شاید یکی از دلایل جدی شدن برخی عوامل بازار در رشد مداوم قیمت‌ها و تعیین دلخواهی آن، ناشی از همین ضعف و نشان ندادن واکنش قاطع و تنبیه مؤثر متخلفان باشد.

علت رشد قیمت‌ها

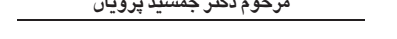
حال سؤال اساسی این است که علت رشد قیمت‌ها بخصوص در سالجاری چیست. کارشناسان اقتصادی علت رشد قیمت‌ها در اقتصاد ایران را به ۲ گروه تقسیم می‌کنند. گروه اول علل اقتصادی و گروه دوم علل غیراقتصادی است. در توصیف گروه اول، می‌توان به پدیده تورم و هسته سخت آن اشاره کرد.
مرحوم دکتر جمشید پژویان استاد برجسته اقتصاد در یکی از آخرین گفتگوهایش پیش از درگذشت در این باره به اطلاعات می‌گوید: ریشه رشد قیمت‌ها در ایران را باید در ساختارهای موروثی آن جستجو کرد. تورم بالا و مزمن علت این رشد است. اما ریشه خود این تورم به بودن پولی اقتصاد بازمی‌گردد. به این معنی که تورم به معنای کمبود پولید و عرضه کالا - هر کالایی - در مقایسه با تقاضای آن است و ما به این فاصله، تورم می‌گوییم.

وی می‌افزاید: حال سؤال این است که با این همه شرایط‌گذاری صورت گرفته، چرا باز هم پولید در اقتصاد ایران کم است؟ پاسخ این است که مالکیت و بسیاری از واحدهای تولیدی ایران به طور مستقیم در اختیار مستقیم در دست دولت یا شرکتهای خصوصی ... و وابسته به عناصر قدرت حاکمیت است. روشن است مدیریت دولتی انگیزه کافی برای بهبود کمیت و کیفیت پولید و همچنین بهبودی ندارد. چرا که این امر در سطح منافع مدیر یا کارگر تأثیری ندارد و او در

رشد سود شریک نیست. لذا تولید در کشور ما چندان انگیزه‌ای برای رشد ندارد و تا زمانی که مالکیت پولید در کشور ما به طور ریشه‌ای اصلاح نشود، نمی‌توان به رشد پولید و ایضا کاهش تورم ساختاری و افت قیمت‌ها امیدوار بود.

مرحوم دکتر پژویان خاطرنشان ساخت: البته در چارچوب اصلاح اصل ۴۴ قانون اساسیی تلاش شد حرفه‌ایی در راه اصلاح مالکیت به عمل آید. اما این تلاشها چندان موفق نبود. زیرا ملامت سهام کارخانه‌ها و شرکتهای به مجموعه‌های خصوصی رسید که با چند دست تفاوت، باز در اختیار حاکمیت هستند. لذا بخش بزرگی از اصل ۴۴ در واقع منجر به جابجایی مالکیت در درون قدرت شد و چیز زیادی به بخش خصوصی

مرحوم دکتر جمشید پژویان



واقعی – به معنای افرادی که سرمایه‌های شخصی داشته باشند – نرسید. در نهایت هم دیدیم تورم ساختاری اقتصاد ایران همچنان پابرجاست و کاهش نیافته است. این استاد اقتصاد تصریح کرد: در همین حال توجه داریم که دولت ابزارهای بزرگ مدیریت اقتصادی را همچنان در دست خود نگاه داشته است. یکی از این ابزارها، تعیین قیمت ارز است و برخلاف حرفه‌ایی که دربار نقش دلال‌ها در رشد قیمت ارز زده می‌شود، باید گفت در هر اقتصاد، آن بازیگری که قیمت را تعیین می‌کند کسی است که بیشترین منافع را در اختیار دارد و روشن است دولت و بانک مرکزی منابع بزرگ ارز را در اختیار دارند و لذا قیمت را تعیین می‌کنند.

وی تصریح کرد: ابزار دیگر دولت برای مدیریت و اثر گذاری در اقتصاد که به کاهش پولید منجر می‌شود، قیمت‌گذاری دستوری است. متأسفانه از اوایل انقلاب یک تفکر به اصطلاح چپ و شبیه کمونیستی در میان سیاست‌گذاران انقلابی رواج یافت که در نگارش قانون اساسی هم مشاهده شد. براساس این تفکر دولت باید با ابزار فزری، قیمت همه کالاها را تعیین کند و بر همه چیز نظارت داشته باشد. این چنین است که می‌بینیم امروز دولت می‌خواهد برای هر چیز قیمت تعیین راه‌آلی بازار و تجارت را مجبور به تبعیت از آن کند. روشسن است.

مرحوم دکتر پژویان می‌افزاید: در واقع دولت در کشور ما دچار یک تناقض است. از یکسو چون خودش عمده واردکننده و تولیدکننده کالا و خدمات است و اثر رشد عوامل تولید بر قیمت کالاها را می‌داند، ابتدا خود می‌خواهد در اول هر سال افزایش قیمت را از گاه در سوسری دیگر، خود بلندگویی حمایت از حقوق مصرف‌کننده و کاهش قیمت‌ها را در دست می‌گیرد و گرفتارنوازی و سرزنش و به تحمل کفسر و درفش تهدید می‌کند! این چنین است که شما می‌بینید علی‌رغم مصاحبه‌ها و حرف‌های زیبا و وعده‌های متعدد و تکرار شده، قیمت‌ها به از خود ادامه می‌دهند و نظارت‌ها هم اثری ندارد. چون قاضی و منهم یکی است! استاد قبضه اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی می‌گوید: شما به صنعت خودرو ما نگاه کنید که چگونه

است. خودروهایی که بیرون می‌دهد چنان بی‌کیفیت است که همسایگانتان هم از خرید آن امتناع می‌کنند. آن‌گاه قیمت آن از خودروهای روز دنیا بالاتر است! این نتیجه انحصار دولتی و قیمت‌گذاری دولتی است که نه کالا را به اندازه نیاز بازار می‌تواند تولید کند و نه کیفیت افزایش یافته است. قیمت هم طوری بالاست که صدای همه درآمده است.

وی در پاسخ به این پرسش که راه کاهش قیمت‌ها در اقتصاد ایران چیست می‌افزاید: تا آنجا که به علم اقتصاد مربوط می‌شود، راه کاهش قیمت‌ها از آزادسازی اقتصاد و خروج دولت و حاکمیت از اقتصاد می‌گذرد. دولت برای جذب سرمایه‌گذاری خصوصی – چه داخلی و

رفت، اما با رشد تولید و افزایش عرضه، در کوتاه مدت پایین آمده و به ثبات می‌رسد. یعنی رشد مداوم نخواهیم داشت به گونه‌ای که درآمد مردم به طور نسبی به رشد قیمت‌ها خواهد رسید. این نسخه کاهش با ثبات قیمت‌ها در اقتصاد ایران است و لاغیر، در همین حال دکتر مهدی تقوی، اقتصاددان هم به خبرنگار ما می‌گوید: یکی از معضلات ریشه‌سای اقتصاد ایران وابستگی به نفت و واردات با پول نفت است. روشن است وقتی شما منبع درآمد تولید و مطمئنی داشته باشید چندان میل و اشتیاق به تولید ندارید و نمی‌خواهید زحمت بکشید. هر چه را لازم دارید از دیگر نقاط دنیا به فوریت می‌خرید و وارد می‌کنید. در تمام سالهایی که نفت در ایران کشف شده

گزارش

کالاهای وارد شده، از قیمت ارز آزاد هم بیشتر بوده و این یعنی دلارهای نفتی بر ضد خودش عمل کرده است و این اثر کاهش مصنوعی قیمت‌هاست. وی تصریح می‌کند: از نظر علم اقتصاد و با حذف عوامل اقتصاد سیاسی، رشد فعلی قیمت‌ها زاید‌به‌اقتصاد است. توضیح اینکه بسیاری از مدیران اقتصاد ایران که تفکرات شبه سوسیالیستی هنوز در ذهنشان رسوب به تولید ندارند و نمی‌خواهید زحمت بکشید. هر چه را لازم دارید از دیگر نقاط دنیا به فوریت می‌خرید و وارد می‌کنید. در تمام سالهایی که نفت در ایران کشف شده

اسب سرکش تورم افسار می خواهد



اما پاسخ این افراد این است که قرار نیست به یکباره همه چیز آزاد شود. بلکه آزادسازی اقتصادی مقدماتی می‌خواهد که مهترتیش اصلاح زیرساخت‌های رشد تولید است. اگر همزمان با آزادسازی، دولت واقعاً از تصدی‌گری و مالکیت اقتصادی به‌طور واقعی خارج شود، انگیزه رشد تولید پدید می‌آید و افزایش عرضه، می‌باید به ثب و این واردات هم کاهش می‌یابد. عرضه کم و قیمت‌ها افزایش می‌یابد. الا آن هم که تحریم شدایم و زاید‌ه همین کنترل مصنوعی و داغ و درفش و تهدید و بازرس و غیره است. آیا قرار می‌باشد؟ حتماً نداشته. شما به قیمت رو به انفجار اقلام خاکی نگاه کنید. تهدیدها و قیمت‌گذاری سازمان حمایت را چند درصد بازار رعایت و این امر تحتاً می‌کنند؟ همین ماجرا در قیمت مسکن، میوه، برنج، چای، قطعات خودرو و امثالهم وجود دارد. لذا شرایط فعلی و رشد قیمت‌ها در کنار دیگر عوامل – غیراقتصادی، زاید‌به‌اقتصاد دولتی و کنترل است و رفع ریشه‌ای آن در گرو خروج حاکمیت اثر اقتصاد است که کار خیلی سخت و دشواری است.

عوامل غیر اقتصادی

اما بخشی دیگر و البته مهم در رشد قیمت‌ها به

چه خارجی – باید به عنوان کارفرما و انحصارگر بزرگ از اقتصاد خارج و همزمان به قیمت‌گذاری دستوری پایان دهد. اگر این حضور پایان یابد، ورود سرمایه خصوصی باعث رشد تولید و بهبودی از عوامل تولید خواهد شد و عرضه کالا افزایش خواهد یافت که در نهایت به کاهش تورم و قیمت‌مانجر خواهد شد.
مرحوم دکتر پژویان می‌افزاید: مدیران ارشد کشور باید به این نتیجه تاریخی برسند که قیمت‌گذاری دستوری باعث رشد قیمت‌ها می‌شود. هر قدر دولت به قیمت‌های اعلامی و غیرواقع‌اش پافشاری کند، فقر قیمت‌ها را فشرده می‌کند و روشن است هر زمان این فقر آزاد شود، چگونه به رشد تصاعدی و انفجاری قیمت‌ها منجر می‌شود. نمونه بارز این امر، ثابت نگهداشتن مصنوعی قیمت ارز در دولست یازدهم بود. هر قدر کارشناسان فزونی به کار می‌کردند که ماهانه باید اثر تورم را در قیمت ارز دخالت داد و آترا به‌طور آرام و دائمی و بدون اینکه مردم حس کنند، بالا برد، کسی توجه نکرد. اما در کنار دیگر عوامل، دلار ۳۲ هزار تومانی نتیجه آن ثابت نگه داشتن قیمت است.

وی خاطرنشان می‌ساز: با آزادسازی قیمت‌ها، بهای کالاها در کوتاه‌مدت و به طور انفجاری بالا خواهد رفت، اما به ثبات می‌رسد. یعنی رشد مداوم نخواهیم داشت به گونه‌ای که درآمد مردم به طور نسبی به رشد قیمت‌ها خواهد رسید. این نسخه کاهش با ثبات قیمت‌ها در اقتصاد ایران است و لاغیر، در همین حال دکتر مهدی تقوی، اقتصاددان هم به خبرنگار ما می‌گوید: یکی از معضلات ریشه‌سای اقتصاد ایران وابستگی به نفت و واردات با پول نفت است. روشن است وقتی شما منبع درآمد تولید و مطمئنی داشته باشید چندان میل و اشتیاق به تولید ندارید و نمی‌خواهید زحمت بکشید. هر چه را لازم دارید از دیگر نقاط دنیا به فوریت می‌خرید و وارد می‌کنید. در تمام سالهایی که نفت در ایران کشف شده

اما بخشی دیگر و البته مهم در رشد قیمت‌ها به

سه شنبه ۴ شهریور ۱۳۹۹ - ۵ محرم ۱۴۴۲ - ۲۵ آگوست ۲۰۲۰ - سال نو د و پنجم - شماره ۲۷۳۲۹

می‌کنند خبرسازی و حاشیه‌سازی می‌کنند. الا آن هم که مد شده از طریق فضای مجازی و با ده‌ها ترند افراد را تحت فشار قرار می‌دهند.

این استاد دانشگاه گفت: این حاشیه‌سازی‌های حساب شده به حدی است که دولت و مجلس را هم تحت تأثیر قرار دهد و به آنها فشار می‌رساند. روشن است زردون حاکمیت از رانت‌خواهی در این شرایط دشوار و خطرناک است و بسیاری مدیران پاک دست و پاخور و به این فرایند را ندارند.

وی تصریح کرد: لیسذا اگر حاکمیت می‌خواهد اقتصاد ایران سازمان گرفته، تولید رشد و تورم کاهش یابد و ایضا سطح عمومی قیمت‌ها پایین بیاید، باید با عزم سیاسی و پرهیز از توجه به توصیه‌ها و تلفن‌ها و سفارشات و بده بستان‌ها، به مبارزه با فساد برخیزد و کانون‌های فسادزا را نابود کند. راه این نابودی هم از شفافیت و آزادسازی اقتصادی می‌گذرد. بغزاین جرات ورود به این فرایند را ندارند.

مرحوم دکتر پژویان می‌گوید: در این شرایط بخش خصوصی واقعاً هم رشد نمی‌کنند. یعنی شاید جرات سرمایه‌گذاری بیشتر و پذیرش ریسک بیشتر را ندارند، چرا که هر لحظه ممکن است شرایط اقتصادی به نفع همان گروه‌های قدرت به طور ۱۸۰ درجه دگرگون شود. کلا در همه چیز از دست بردود خب روشن است که تولید با نمی‌گیرد، انحصار‌ها بیشتر و بیشتر می‌شود، هرج و مرج قیمتی روی می‌دهد و اقتصاد آشفته و مردم گله‌همند می‌شوند.

این استاد دانشگاه گفت: صحیح است که ما در شرایط کنونی تحریم داریم نفت فروش نمی‌رود و ارز کم است. اما اگر مفسدان اقتصادی ریشه‌کن شوند و مثلاً نودشان روی ازبهای ۴۲۰۰ تومانی قطع شود، کالا در همین شرایط تحریمی به با قیمت مناسب به دست مردم می‌رسد. باید گفت با قیمت‌ها در کنار ناخشن است و کسی که در روی زین این اسب نشست و به آن ضربه می‌زند تا تلندر بتازد، مفسدان را خواهد هستند. سرگون کرد آنها، اسب رشد قیمت‌ها را هم متوقف خواهد کرد. اما این سرگونی‌ها شوالیه یا آرش کمانگیر می‌خواهد که شجاعانه زره بر تن کند و تن به تیری نابرابر بدهد.

پی‌نوشت: با آرزوی آراش برای روح مرحوم دکتر جمشید پژویان

سید علی دوستی موسوی

باید توجه به این واقعیت داشت که تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی است و نه به دلیل کمبود پول. در واقع، دولت با چاپ پول، عرضه را افزایش داده و تقاضا را بیشتر کرده است. این امر باعث شده است که قیمت‌ها به سرعت افزایش یابد. علاوه بر این، تحریم‌ها نیز باعث شده است که عرضه کاهش یابد و قیمت‌ها افزایش یابد. در نتیجه، تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی و تحریم‌ها است.

باید توجه داشت که تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی است و نه به دلیل کمبود پول. در واقع، دولت با چاپ پول، عرضه را افزایش داده و تقاضا را بیشتر کرده است. این امر باعث شده است که قیمت‌ها به سرعت افزایش یابد. علاوه بر این، تحریم‌ها نیز باعث شده است که عرضه کاهش یابد و قیمت‌ها افزایش یابد. در نتیجه، تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی و تحریم‌ها است.

باید توجه داشت که تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی است و نه به دلیل کمبود پول. در واقع، دولت با چاپ پول، عرضه را افزایش داده و تقاضا را بیشتر کرده است. این امر باعث شده است که قیمت‌ها به سرعت افزایش یابد. علاوه بر این، تحریم‌ها نیز باعث شده است که عرضه کاهش یابد و قیمت‌ها افزایش یابد. در نتیجه، تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی و تحریم‌ها است.

باید توجه داشت که تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی است و نه به دلیل کمبود پول. در واقع، دولت با چاپ پول، عرضه را افزایش داده و تقاضا را بیشتر کرده است. این امر باعث شده است که قیمت‌ها به سرعت افزایش یابد. علاوه بر این، تحریم‌ها نیز باعث شده است که عرضه کاهش یابد و قیمت‌ها افزایش یابد. در نتیجه، تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی و تحریم‌ها است.

باید توجه داشت که تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی است و نه به دلیل کمبود پول. در واقع، دولت با چاپ پول، عرضه را افزایش داده و تقاضا را بیشتر کرده است. این امر باعث شده است که قیمت‌ها به سرعت افزایش یابد. علاوه بر این، تحریم‌ها نیز باعث شده است که عرضه کاهش یابد و قیمت‌ها افزایش یابد. در نتیجه، تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی و تحریم‌ها است.

باید توجه داشت که تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی است و نه به دلیل کمبود پول. در واقع، دولت با چاپ پول، عرضه را افزایش داده و تقاضا را بیشتر کرده است. این امر باعث شده است که قیمت‌ها به سرعت افزایش یابد. علاوه بر این، تحریم‌ها نیز باعث شده است که عرضه کاهش یابد و قیمت‌ها افزایش یابد. در نتیجه، تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی و تحریم‌ها است.

باید توجه داشت که تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی است و نه به دلیل کمبود پول. در واقع، دولت با چاپ پول، عرضه را افزایش داده و تقاضا را بیشتر کرده است. این امر باعث شده است که قیمت‌ها به سرعت افزایش یابد. علاوه بر این، تحریم‌ها نیز باعث شده است که عرضه کاهش یابد و قیمت‌ها افزایش یابد. در نتیجه، تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی و تحریم‌ها است.

باید توجه داشت که تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی است و نه به دلیل کمبود پول. در واقع، دولت با چاپ پول، عرضه را افزایش داده و تقاضا را بیشتر کرده است. این امر باعث شده است که قیمت‌ها به سرعت افزایش یابد. علاوه بر این، تحریم‌ها نیز باعث شده است که عرضه کاهش یابد و قیمت‌ها افزایش یابد. در نتیجه، تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی و تحریم‌ها است.

باید توجه داشت که تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی است و نه به دلیل کمبود پول. در واقع، دولت با چاپ پول، عرضه را افزایش داده و تقاضا را بیشتر کرده است. این امر باعث شده است که قیمت‌ها به سرعت افزایش یابد. علاوه بر این، تحریم‌ها نیز باعث شده است که عرضه کاهش یابد و قیمت‌ها افزایش یابد. در نتیجه، تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی و تحریم‌ها است.

باید توجه داشت که تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی است و نه به دلیل کمبود پول. در واقع، دولت با چاپ پول، عرضه را افزایش داده و تقاضا را بیشتر کرده است. این امر باعث شده است که قیمت‌ها به سرعت افزایش یابد. علاوه بر این، تحریم‌ها نیز باعث شده است که عرضه کاهش یابد و قیمت‌ها افزایش یابد. در نتیجه، تورم در کشور ما به دلیل رشد مداوم پولی و تحریم‌ها است.

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق العاده شرکت کشت و صنعت دامپوری شه شیر (سهامی خاص) به شماره ثبت ۲۸۹۰ و شناسه ملی ۱۰۱۶۶۰۰۲۹۳۵

بدینوسیله کلیه سهامداران شرکت کشت و صنعت دامپوری شه شیر (سهامی خاص) و نمایندگان قانونی آنها دعوت می‌شود تا در جلسه مجمع عمومی فوق العاده فوق العاده، در روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۱۸ واقع در کارخان به آدرس: شهرستان پیتودا - به سمت دومین - اول خیابان شهید کوشکی می‌گردد حضور به هم رسانند. دستور جلسه: ۱- تصویب سرمایه ۲- اصلاح مواد اساسنامه هیات مدیره شرکت کشت و صنعت دامپوری شه شیر (سهامی خاص)

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت شهرک صنعتی خودرو کویر (سهامی خاص) به شماره ثبت ۱۰۴۲۰۰۴۹۵۴ و شناسه ملی ۱۰۸۲۰۱۱۳۲۴۰

بدینوسیله کلیه سهامداران محترم شرکت دعوت می‌شود که در جلسه مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده، در روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۹/۰۶/۱۸ در محل تصفیه شرکت واقع در تهران، خیابان ولیعصر، نشن خیابان جام چم، ساختمان ولیعصر، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، ضلع جنوبی ساختمان سبز تشکیل می‌شود، شرکت فرمایند. دستور جلسه: ۱- استماع گزارش مدیر تصفیه و نظر بر فعالیت هیات مدیره ۲- بررسی و اتخاذ تصمیم در خصوص صورت‌های مالی منتهی به ۱۳۹۸/۱۲/۲۹. ۳- انتخاب مدیر تصفیه و نظر بر فعالیت تصفیه ۴- انتخاب روزنامه انتشار جهت طرح آگهی به هیات مدیره ۵- سایر موارد که در صلاحیت مجمع عمومی مذکور می باشد.

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق العاده شرکت سهامداران شرکت صنایع فولاد همای خاص شه شهید به شماره ۳۸۸۸۱ و شناسه ملی ۱۰۸۱۲۰۱۳۲۴۰

بدینوسیله کلیه سهامداران شرکت صنایع فولاد همای خاص شه شهید به شماره ۳۸۸۸۱ و شناسه ملی ۱۰۸۱۲۰۱۳۲۴۰ دعوت می‌شود تا در جلسه مجمع عمومی فوق العاده شرکت که در محل تصفیه شرکت واقع در تهران، خیابان شهروزی شمالی، خیابان شهید میرزایی زینالی (کیهان شرقی) شماره ۱۳ تشکیل می‌گردد حضور بهم رسانند.

دستور جلسه:

۱-اصلاح تبصره ۱ از ماده ۵ اساسنامه ۲-اضافه نمودن یک تبصره به ماده ۲ اساسنامه در رابطه با موضوع عدم اگداری سهام شرکت به افراز غیر بزرگش ۳-افزایش سرمایه شرکت ۴-سایر مواردی که رسیدگی به آن در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده باشد.

هیات مدیره

آگهی دعوت مجمع عمومی فوق العاده شرکت توسعه سیمان ویژه تارک (سهامی خاص) ثبت شده به شماره ۳۸۵۷۰ تهران و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۷۹۴۳۱۲

بدینوسیله کلیه سهامداران محترم شرکت و نمایندگان قانونی آنها دعوت می‌گردد تا در جلسه مجمع عمومی فوق العاده شرکت که در محل تصفیه شرکت واقع در تهران، خیابان شهروزی شمالی، خیابان شهید میرزایی زینالی (کیهان شرقی) شماره ۱۳ تشکیل می‌گردد حضور بهم رسانند.

دستور جلسه:

۱-تغییر نام شرکت ۲-اصلاح اساسنامه

۳-سایر موارد در صلاحیت مجمع عمومی فوق العاده

هیئت مدیره

اصلاحیه

در آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به‌طور فوق العاده شرکت **تعاونی اعتبار کارکنان گروه صنعتی ایران خودرو** که در صفحه پنجم روزنامه اطلاعات تاریخ ۹۹/۶/۳ به شماره نشریه ۲۷۶۲۸ چاپ شد کلمه «عادی» در تیتراژ قلم افتاده است که بدینوسیله اصلاح می‌شود.

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به‌طور فوق العاده شرکت یک گیاه (سهامی خاص) به شماره ثبت ۱۰۱۶۰۰۴۲۷۸۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۲۷۸۱

بدینوسیله کلیه سهامداران شرکت یک گیاه (سهامی خاص) به شماره ثبت ۱۰۱۶۰۰۴۲۷۸۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۴۲۷۸۱ دعوت می‌شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی به‌طور فوق العاده شرکت که در ای ساعت ۱۰ روز یکشنبه ۱۳۹۹/۰۶/۱۸ در محل قانونی شرکت تشکیل می‌گردد حضور بهم رسانند. دستور جلسه: ۱- استماع گزارش هیئت مدیره و بازرس قانونی ۲- تصویب تراشه ۳- حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۸/۱۲/۲۹. ۴- انتخاب بازرسین شرکت ۴- انتخاب روزنامه کنیر انتشار جهت طرح آگهی هشایر مورد قانونی دیگر که می‌تواند مطرح در.

هیئت مدیره شرکت یک گیاه (سهامی خاص)

آگهی لغو مجمع عمومی عادی سالانه شرکت مهندسی و ساختمان صنایع نفت (سهامی عام)

ثبت شده به شماره ۶۴۸۱۳ تهران و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۰۹۷۹۱۹

پیرو آگهی شماره ۲۷۶۳۴ مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۲۹، به اطلاع همه سپه‌امداران و یا نمایندگان قانونی ایشان می‌رساند، مجمع عمومی عادی سه‌الیانه شرکت مهندسی و ساختمان صنایع نفت (سهامی عام) برای سال مالی منتهی به ۱۳۹۸/۱۲/۲۹ که مقرر شده بود، روز چهارشنبه ۱۳۹۹/۰۶/۲۱ برگزار شود، لغو شده و تاریخ جدید برگزاری مجمع متعاقباً اعلام خواهد شد.

هیات مدیره

شرکت مهندسی و ساختمان صنایع نفت

آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه بیمه حکمت صبا (سهامی عام) شماره ثبت ۵۰۴۴۵۰ شناسه ملی ۱۴۰۰۶۵۱۳۱۷۴

بدینوسیله کلیه سهامداران محترم شرکت بیمه حکمت صبا (سهامی عام) دعوت به عمل می‌آید در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه در ساعت ۹:۰۰ صبح روز شنبه ۱۳۹۹/۰۶/۱۵ در محل شرکت به نشانی: تهران، میدان آرژانتین، خیابان الوند، خیابان راشل کوری، پلاک ۸، طبقه ۸ حضور بهم رسانند.

از سهامداران محترم یا نمایندگان قانونی آنها تقاضای می‌شود برگه ورود به جلسه خود را از ساعت ۸:۰۰ همراز روز در محل برگزاری مجمع با ارائه مدارک مالکیت سهام و مستندات نمایندگی او کالت (اولایت/قیمومیت و کارت شناسایی معتبر، در یافت نمایند.

دستورات جلسه:

۱. استماع گزارش هیئت مدیره در خصوص عملکرد سال مالی منتهی به ۱۳۹۸/۱۲/۲۹

۲. استماع گزارش حسابرس مستقل و بازرس قانونی در خصوص عملکرد سال مالی منتهی به ۱۳۹۸/۱۲/۲۹

۳. بررسی و تصویب صورت‌های مالی (ترازنامه، سود و زیان و ...) مربوط به سال مالی منتهی به ۱۳۹۸/۱۲/۲۹

۴. انتخاب حسابرس مستقل و بازرس قانونی و تعیین حق حضور اعضای هیئت مدیره و نمایندگان سهامداران

۵. انتخاب اکچوثر رسمی و علی‌البدل شرکت برای سال مالی منتهی به پایان اسفندماه ۱۳۹۹

۶. انتخاب روزنامه‌های کنیر انتشار جهت طرح آگهی های شرکت

۷. تصویب میزان پاداش اعضای هیئت مدیره و حق حضور اعضای غیر موظف هیئت مدیره

۸. سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی سالیانه باشد.

باجوده به‌لایحه شماره ۱۰۴۲۱/ مورخ ۹۸/۱۲/۲۰ ستاد ملی مبارزه با کرونا و ابلاغیه شماره ۹۸/۱۲/۲۶ مورخ ۹۸/۱۲/۲۶ سازمان بورس و اوراق بهادار، مبنی بر برگزاری مجامع عمومی شرکت‌ها با حضور حداکثر ۱۵ نفر از سهامداران حقیقی و حقوقی، و استحضار سایر سهامداران گرامی می‌رساند: امکان آگاهی از تصمیمات و مشاهده پیش‌نژ زنده مجمع از طریق صفحه اینستاگرام بیمه حکمت به آدرس bimehkataba فراهم گردیده است.

بدیهی است به منظور رعایت پروتکل های بهداشتی از ارائه بسته‌های تبلیغاتی و پذیرایی رایج در مجامع، خودداری می‌گردد.

هیئت مدیره بیمه حکمت صبا (سهامی عام)

سینما و تئاتر پساصهیونیستی

ایلان پاپه ترجمه‌محسن کرباسفروشان بخش چهارم جانیکاران باند اشترن بالاخره به‌نای‌ای علیه میرام و جورج می‌یابند. آنجا که آن دو بانشگاه انگلیسی شهادت‌نور افسر انگلیسی‌بودند، پس یابد هر دو نابود ش‌وند. آنها پ‌رونده‌ای علیه آن دو می‌سازند، با این‌دعا که جورج قصد حمله به مقر اصلی اشترن را در تل‌آویو داشته و میریام و در این کار او را کمک کرده‌است. میرام و جورج تصمیم به ترک فلسطین می‌گیرند و درست در روزی که برای آخرین بار به دیدار همدیگر می‌روند، جانیکاران اشترن میرام را می‌کشند.

در الگوی فیلم‌های پساصهیونیستی، ماجرای عاشقانه اعراب و یهودیان، به مصیبت و فاجعه و مرگ می‌انجامد. در این فیلم نیز پوچی مرگی این‌چنین‌که قابل پیش‌بینی هم هست، به زیبایی در صحنه‌ای که یک چوپان فلسطینی به سفارش برادر میرام از این دو دل‌داده عکس می‌گیرد و سپس دوربین را به وی بازمی‌گرداند، نشان داده می‌شود. شرکا برادر میرام که اکنون عکسی از این دو با هم دارد، سرخوشی‌اش را پنهان نمی‌دارد. این صحنه، زیرنگ، تزیور و آستانه تحمل آدمی را نشان می‌دهد و بی‌سرانجامی عشقی چنین پاک را در واقعیت زندگی آدمها به اثبات می‌رساند. حتی تنها‌را‌حل ظاهر عملی برای چنین عشقی ناممکن، که فرار از کشور به خارج است، هم نمی‌تواند تحقق یابد. اما همراه با پیام مصیبت‌بار آشکار، این فیلم پیام‌های پنهانی هم دارد. این فیلم تنها فیلمی است که من می‌شناسم که به روایت فلسطینیان از «فاجعه نکتب» سال ۱۹۴۸ نه فقط احترام می‌گذارد، بلکه این روایت را صحیح و دقیق هم می‌داند. در این فیلم، اعدام یک زن یهودی به دست یهودیان، شخصیت متعارف سفاک و غیرانسانی یهودیان را به نقد می‌کشد. فیلم حتی احتمالاً ناخواسته، خیلی بیشتر از دیدگاه تاریخ‌شناسانه خود پیش می‌رود و دیدگاه فلسطینیان را پیرامون فاجعه سال ۱۹۴۸، هم عغلانی نشان می‌دهد و هم درخور همدردی. درخشان‌ترین صحنه فیلم در این مورد، آنجاست که مشتریان یک قهوه‌خانه عربی پای رادیویی نشسته‌اند و به روند رای‌گیری سازمان ملل متحد برای قطعنامه تقسیم فلسطین گوش می‌دهند. این نخستین بار و منحصرترین دفعه است در سینمای اسرائیل که سناریونیوس فیلم، ترس و اضطراب تجربه‌شده را در جبهه مقابل یهودیان نمایش می‌دهد. از سال ۱۹۴۸، همه فیلم‌های مستند تهیه شده در اسرائیل، یهودیان را در حالی که مشتاقانه به نتیجه رای‌گیری سازمان ملل متحد، در این مورد تاریخی، از رادیو گوش می‌دادند و متعاقب آن از شادی و شغف، در خیابان‌ها به رقص و پایکوبی می‌پرداخته‌اند، نشان داده است.

جنبه برجسته و قابل توجه دیگر روایت این فیلم، موضع‌گیری‌اش، با توجه به شرح و تفسیری است که از زبان قهرمانان فیلم، در قبال جنگ‌ونگ آغاز جنگ سال ۱۹۴۸ شنیده می‌شود. روایت کلاسیک صهیونیستی، آغاز جنگ را مبتنی بر چند دلیل غیرقابل شرح می‌داند می‌گوید: «جنگ آغاز شد، چون اعراب بدون اعلام یا اخطار قبلی، تصمیم به حمله گرفتند؛ اما در فیلم «آتش متقابل» شروع جنگ به باخت اعراب در رای‌گیری سازمان ملل متحد و اعلام تأسیس اسرائیل توسط دواوید بن‌گوریون معلوم می‌شود. با ملاحظه این اتفاقات و مورد توجه قراردادن این موضوع که فلسطینیان به دنبال نامیدی و ناامی خود از قضاوت درست-سازمان ملل و رای جهانی، در خروش ناشی از خشم و غصه، به کاروان‌ها و مهاجرنشین‌های یهودی حمله کردند. این موضوع در صحبت یکی از دوستان جورج در صحنه‌ای از فیلم، شنیده می‌شود. او پیرامون کمبته مخصوص فلسطین –سازمان ملل متحد (UNSCOP) که در بهار سال ۱۹۴۷ مأمور شده بود برای منازعه فلسطین راه‌حلی بیابد، سخن می‌گوید. باز هم اوست که می‌گوید در خلال این مذاکرات و فعالیت‌ها، به یهودیان اجازه داده شده است فلسطین را از مهاجران پر کنند. در آن ماجرا، به‌روشنی پیدا بود که مهاجران یهودی نیز توجه به نظر کمبته ویژه فلسطین سازمان ملل و رای نهایی این سازمان، در فلسطین باقی ماندند. دوست جورج در پایان صحبتش به این جمع‌بندی می‌رسد که: «در نهایت، پس از خروج بریتانیا از فلسطین، اعراب برای بداف در مقابل مهاجران یهودی باقی می‌مانند.» این گفتگو نه فقط روایت فلسطینی از جنگ سال ۱۹۴۸ را منعکس می‌دهد، بلکه برخی ادعاهای تاریخ‌نگاری اسرائیلی را هم پیرامون آن جنگ مطرح می‌سازد.

جنبه دیگر فیلم این است که مایهت انسانی فلسطینیان را نمایان می‌سازد. همان‌ها که در فیلم در قالب قربانیان حملات یهودیان در یافا نشان داده می‌شوند. در یکی از همین حملات، دوست و خوششوند جورج کشته می‌شود. در این صحنه، جورج بر جسد وی خم می‌شود و او را در آغوش می‌گیرد. جورج زیبات و لباسی پرازنده و خوش‌بوخت به تن دارد. اوتومیل شیکی دارد و تحصیلاتش بالاتر از میرام است. انگلیسی‌اش بی‌عیب است. پیننده فیلم، این را از کمک او به میرام، به هنگام صحبتش با سربازان بریتانیایی، درمی‌یابد. همان‌گونه که در فیلم دیده می‌شود، همه شخصیت‌های اصلی فیلم، مسیحی هستند. این امر گرچه در وهله نخست عدم صداقت و وفاداری به داستان واقعی را نشان می‌دهد، اما فیلساز، به نحوی ناخواسته و غیرعمدی خواسته است بگوید که شخصیت خوب عربی، در مسیحیان عرب خلاصه می‌شود. با وجود این، مسلمانانی که در نقشهای فرعی فیلم هم ظاهر می‌شوند، انسان‌هایی چندبعدی و طبیعی هستند. «برخلاف فیلم «دن و سعبه»، در اینجا ما می‌فهمیم که آنها چه آرزوئی دارند، از چه چیز می‌ترسند، و بیشتر از هر چیز دیگر، محرک آنان در فعالیت‌هایشان را شناسایی می‌کنیم. آنها از این جهت همدردی ما را جلب می‌کنند که رفتارشان عقلانی است و ما را با گفتگوی هوشمندانه و لطیف در میان خود، مواجه می‌سازند.

آنچه به اعتبار آگاهانه فیلم می‌افزاید، این است که همه فلسطینیان موجودات انسانی خوب و قابل تحسینی نیستند، چراکه برای مثال، پس از شکسته شدن دوست جورج به دست یهودیان، جورج و دوستانش طرح گرفتن انتقام را می‌ریزند. فیلم با نمایش این امر، قصد آن دارد که به‌انه‌جویی زشت یهودیان را به ذهنها بیآورد و آنچه تاریخ‌نگاری صهیونیستی، نه فقط از جنگ سال ۱۹۴۸، بلکه در همه برخوردها و منازعات با اعراب، در قالب قصاص و معامله به مثل، حق یهودیان دانسته است، این بار به اعراب ببخشد. در اینجا ابتدا یهودیان می‌کشند و سپس فلسطینیان به خونخواهی برمی‌خیزند. با وجود این، تلافی‌جویی فلسطینیان تحقق نمی‌یابد، چراکه یک فلسطینی آزمند، نقشه انتقام را در مقابل پولی خوب به باند اشترن می‌فروشد. این فلسطینی بدبخت، همان کسی است که اطلاعات مرتبط با دیدارهای میرام و جورج را هم در اختیار اشترن می‌گذارد و موجبات اعدام دختر بیچاره را به دست جانیکاران این باند فراهم می‌آورد.

در مقایسه، شخصیت‌های یهودی فیلم، کلاما منفی هستند. پدرنیشان، شرکا برادر میرام است. او در فیلم، به همراه همه وسایل و ابزار یک جنگجوی هاگانا ظاهر می‌شود و همچون آدمکش می‌قتلی رفتار می‌کند. به هنگام تمرین تیراندازی در میدان تیر، به افراد زیردستش که نمی‌توانند به هدف بزنند می‌گوید: «فکر کن داری یک عرب یا سرباز انگلیسی را می‌زنی؛ این کمک خواهد کرد.» او تا قبل از تصمیم به کشتن جورج، در فکر آن است که او را از فلسطین بزداند و آواره سازد. راندن و آواره ساختن، تنها واقعیت تاریخی است که به بهترین وجه، تاریخ‌نگاری جدید اسرائیلی را با روایت فلسطینی از سال ۱۹۴۸، و بعد از آن، ارتباط می‌بخشد.

حتی‌شای (شاخه جاسوسی نظامی هاگانا) در این فیلم در قالب تشکیلاتی نشان داده می‌شود که بر اساس ژاودرستی و تعصب و خرافه عمل می‌کند. این فیلم تمهات‌های بی‌اساس می‌زند، نه به خاطر اینکه این دختر خطری واقعی برای یهودیان است، بلکه به این خاطر که گرفتار عصبی جن جنون یک یکر شده است، چنین نمایشی را می‌توان فقط در آثار سوپرنرین نوموردخان دید. معنای این بخش از فیلم این است که اسرائیل در اتخاذ سیاست‌های ضد فلسطینی‌اش، و نتایجان سیاسی در گرفتن تصمیمات علیه فلسطینیان، نمی‌تواند نه بر اساس ملاحظات امنیتی، بلکه بر پایه ژئودرستی محض عمل کنند. به این‌اسن همه، در این فیلم، اعراب تک بُعدی جایگزین یهودیان تک بُعدی هستند. مردی به نام اسرائیل که بهترین دوست شرکاش، جوانی است نجیب، مهربان و خوش‌قلب، او در آتش عشقی که نسبت به میرام دارد، می‌سوزد و به‌خوبی آگاه است که همکارش‌اش با شرکا در نقشه راندن و آواره ساختن جورج، در نتیجه تمییز عشق است، چند نفر از اعضای شای، از اینکه جورج را بکشند، دچار ناراحتی‌اند و لذا برنامه ضرب و جرح و راندن و آواره ساختن این جوان فلسطینی را دستور کارشان قرار گرفته است. در واقع چهره کارنا و تبادل و تعامل نخوی فریبنده نشان داده می‌شود. اعضای آن در کشتار مستقیم دیگر می‌شوند، اما آنها بیشتر از ترورپرست‌های اشترن به مناظره و مباحثه و تأمل و تردید می‌پردازند. بدین‌قرار، در روشی کاملاً صهیونیستی، آنها از نهمت و خشونت به‌خاطرخشونت مبرا هستند. به همین جهت، نسبت دادن خشونت در فیلم، به باند اشترن راحت‌تر است تا به باند نکتب

ادامه دارد

نزار قبانی شاعر بزرگ جهان عرب در سال ۱۳۰۲ در دمشق سوریه به دنیا آمد. به اعتقاد بسیاری از منتقدان و صاحب‌نظران شعر عرب، نزار قبانی چه از نظر قالب و چه از نظر محتوای شعری، یکی از پدیده‌های شعر نو است. بیشتر اشعار او مربوط به عشق زمینی است. شعرهای قبانی به چندین زبان در دنیا ترجمه شده و طرفداران زیادی دارد. دکتر «شبیعی کلدکی» در کتاب شاعران عرب آورده است: «چه بخوایم و چه نخواهیم، چه در شعرش خوشمان بیاید یا نه، قبانی پرفرودترین شاعر عرب است.»

نزار قبانی پدرش فلسطینی‌الاصل و مادرش سوری است. در هجده سالگی گواهی‌نامه اول رشته ادبی را گرفت. در سال ۱۳۴۵ با پول توجیبی خود اولین دفتر شعرش را منتشر کرد. وی به زبان‌های فرانسه، انگلیسی و اسپانیایی مسلط بود و بیش از بیست سال (از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۷۸) سفیر دولت سوریه بود و همین امر به او این فرصت را داد تا در شهرها و کشورهای مختلف زندگی کند. نزار در کتاب داستان من و شعر دربارهٔ این تجربه‌اش می‌نویسد: «بیشتر اشعارم را به سفر میدونم. اگر مانند میخ خیبه در خاک وطنم فرو مانده بودم، چهره شغرم به چه حالتی درمی‌آمد؟ در دمشق دور افتادم. زبان‌های دیگری آموختم: اما القابی دمشق‌ایم چسبیده به انگشتان، کلو و جامه‌هایم همان کودکی مانند من در آنچه در باغچه‌های دمشق از نغاع، نیلوفر و نسترن بود، هنوز در کیف دستی خود دارم. در هر همان‌خانه جهان که رفتم، دمشق را با خود بردم و با او روی یک تخت خوابیدم.»

هسر دور نزار (بلقیس) زنی عراقی بود که تدریس می‌کرد و نزار عاشقانه دوستش داشت و او مخاطب اغلب شعرهای عاشقانه وی است. عمر این رابطه زیاد نبود و بلقیس در بمبگذاری سفارات سوریه در سال ۱۳۶۰ در بیروت کشته شد. نزار در زندگی خود سختی‌های زیادی کشید. مرگ خواهرش، مرگ پسر نوجوانش بر اثر بیماری قلبی و بعد هم مرگ همسرش در زندگی و اشعار او تأثیر گذاشت. نزار بعد از مرگ همسرش به سوئیس و سپس به فرانسه و بعد از مدتی به لندن رفت و تا آخر عمر آنجا ماند. او در سال ۱۳۷۷ در لندن از دنیا رفت. اینک کتاب‌های ترجمه‌شده از نزار قبانی به زبان فارسی ۱۳۵۶- داستان من و شعر ۱۳۸۰- بلقیس و عاشقانه‌های دیگر ۱۳۸۳- تا بندر ابی چشمات ۱۳۸۴- تا سبز شوم از عشق ۱۳۸۴- قصاید خشم برانگیز و دمشق ۱۳۸۴- باران یعنی تو برمی‌گردد ۱۳۸۴- بیروت، عشق و باران ۱۳۸۶- عشق پشت چراغ قرمز نمی‌ماند ۱۳۸۸- صد نامه عاشقانه ۱۳۹۲- گنجشک‌ها ویرزا نمی‌خواهند ۱۳۹۳- ماهرانه بازی کردم؛ این هم کلیدهام ۱۳۹۴- نزار قبانی، عاشقانه سرای بی‌همتا ۱۳۹۴- عشق ما روی آب راه می‌رود ۱۳۹۷- کوچ پنجره‌ها ۱۳۹۷- به بیروت با عشق ۱۳۹۸- سمفونی پنجم

آنچه در پی می‌آید، یکی از شعرهای اوست درباره نهضت حسینی و گریه بر حسین:
انگیزه سرودن این شعر، در مقدمه آن آمده است، جاء أحد المتخالفين للمشارع السوری نزار قبانی فقال: له هل للروافض مع الحسين من نسب؟ فلما تأيكنوه و قد مات و اكل عليه الدهر و خرب؛ فرد عليه نزار قبانی بقصيده رائعة عن البكاء علي الحسين؛!؛ یکی از مخالفان نزد قبانی آمد و گفت: «یا رافضی‌ها (شیعیان) نسبتی با حسین دارند؟ چرا پس از صد‌ها سال هنوز هم بر او می‌گریند؟» قبانی با سـرودۀ زیربایش پاسخ وی را این گونه داد:

۱- سأل المتخالف حين انكه العجب:

هل للحسين مع الروافض من نسب؟

۲- لا ينقضی ذكر الحسين بغيرهم

و علی امتداد الدهر یُؤدّ كاللّهپ

۳- و كانَ لا اكلَ الزمناً بکلامِ دم

هم الحسين بکبرلاء و لا شرب

۴- اولَم یحَیْ کفَ البكاء فما عسی

یُبدی و یُبدی و الحسين قد احتسب

۵- فاجنبه ما للحسين و ما لکم

یا رانندی ندوات آلیه الطرب؟

۶- ان لم یکن بین الحسين و بینا

نسب، فیکفینا الرثاء له نسب

۷- و الحر لا ینسی الجمیل ورده

و لئن نسی فلقد اساء الی الادب

۸- یا لانی حَبّ الحسین اجننا

و اجتناح اودیة الضمائر و اشراب

۹- فلقد تشرّب فی النعاع و لم یزل

سربانه حتی تسلّط فی الرکب

۱۰- من مثله احیی الکرامه حینما

ماتت علی ایلدی جباهه العرب؟

نظرها و اندیشه‌ها

۲- آنها دهان خود را نمی‌بندند و یکسره از حسین می‌گویند/ این یاد، تا دنیا بیاست مانند آتش شعله‌ور است.

۳- و گوئی روزگار به مانند خون حسین/ که در کریلا بر زمین ریخت، هرگز ندیده و نچشیده است!

۴- می‌گویند: آیا گریستن دیگر بس نیست؟/ چه سود

در این گریستن پس از مرگ حسین؟

۵- پاسخ من این است که: شما با حسین چه کار دارید؟/ شما می که گردانندهٔ مراسم آلات طریبید!

۶- عاگر نسبتی بین ما و حسین نیست/ در زبای حسین سرودن، ما را به او منتسب می‌کند و این کافی است.

۷- و انسان آزاده رفتار نیک را فراموش نمی‌کند/ چرا ای فراموشی، بی‌حرمتی به حرمت‌هاست.

۸- کسی‌که ما را به خاطر عشق به حسین می‌کشد

سرودن در رثای حسین(ع)

درنگی در سرودۀ نزار قبانی در رثای سالار شهیدان(ع)



ملامت می‌کنید، بدانید که/ این عشق در اعماق جان ما جا خوش کرده است.

۹- ریشه جان ما از آن آبیاری شده/ و چنان در بدن ما روان گشته که زانوان ما از آن جان گرفته است.

۱۰- چه کسی مانند او کرامت انسان را زنده کرده؟/ آن روز که کرامت انسان به دست ستمگران عرب از بین رفت!

۱۱- او دنیای را در برابر حاکمانش بیدار ساخت/ و همین کار، چنان او را بالا برد که به عالی‌ترین جایگاه رسید.

۱۲- مقاومت، بر اثر ایستادگی او انگیزه پیدا کرد/ ذلت در برابر درخشش زندگی قیامی‌ها ناپدید شد.

۱۳- گریه کردن بر حسین، عزت و قدرت ماست/ با همین گریه است که از روز قیامت همبستگی خود را با شهدای تاریخ جاودانه می‌کنیم

۱۴- برای سری که قرآن می‌خواند، گریه می‌کنیم/ سری که نیزه منبر اوست و این از نشانه‌های عجیب خداست!

۱۵- بر دهانی گریه می‌کنیم که نداننش شکسته است/ بر پیکری گریه می‌کنیم که همه چیزش را غارت کرده‌اند.

۱۶- با حسرت بر چادر دختران حرم گریه می‌کنیم/ و

بر جوانانی که قطعه‌قطعه شدند، گریه می‌کنیم.

۱۷- به سوزش دیگران اعتنا مکن/ تا هیزم آتش روز جزا نشوی.

سمفونی پنجم

فرصت را مغتنم شمرده، بخشهایی از دیباچۀ مرحوم استاد یحسادی سروروشاهی را بر کتبی می‌آویزم که در روزهای پایانی عمر آن بزرگوار و شاید هم چند روز بعد از گذشتۀ اندوهبارش به همت انتشارات اطلاعات به چاپ رسیده. (سمفونی پنجم، اثر نزار قبانی. استاد می‌نویسد:

نام قبانی به عنوان جنجالی‌ترین و شجاع‌ترین شاعر شعر نو عرب، بر تارک تاریخ ادبیات معاصر جهان عرب ثبت شده و اشعارش همچنان مورد مطالعه پژوهشگران و نقادان است. شاعر عاشقانه‌ها و سیاسی، طی پنجاه سال سراسر و نظریه‌پردازی دربارهٔ ادبیات، همواره در صحنه و محافل ادبی و رسانه‌ای مطرح بوده و سرخست‌ترین منتقدان و معاندانش هم او را شاعری بزرگ و بی‌همتا دانسته‌اند. متأسفانه در محافل ادبی کشور ما بیشتر روی چهره «عاشقانه‌اش» او پرتو افکنده شده و بُعد انقلابی و سیاسی او ناشناخته مانده‌است. قبانی پرفرودترین شاعر معاصر عرب است و وسعت دایره انتشار مجموعه‌های شعری‌اش، با هیچ‌کدام از شاعران طراز اول جهان عرب قابل مقایسه نیست.

قبانی که به‌حق یکی از رفیق‌ترین و لطیف‌ترین زبان‌های شعری را برگزیده، توانسته با این زبان به وصف حالات روحی خود و توصیف تأملاتش پردازد. او به تمام موضوعات اشتناقمی می‌گریست و خود اعتراف می‌کند: «من از خانوادۀ ای هستم که شغل آنها عاشقی است، عشق، با کودکان این خانواده زاده می‌شود، همان‌گونه که شیرینی با سبب متولد می‌شود.»

قبانی در سال ۱۹۵۴ شعر «نان و حبشیش و ماه» را منتشر کرد و جریان محافظه‌کار جامعه سنتی دمشق خواستار اعدام او شدند. سر «یادداشت‌هایی بر دفتر شکست»، نیز در جهان عرب جنجال گسترده‌ای فرا رفت. این شعر که بر عیوب اخلاقی اعراب انگشت‌های گذاشته بود، موجی از اعتراض در محافل رسمی و ادبی و سیاسی برانگیخت و برخی رژیم‌های عرب لعن‌راش را ممنوع ساختند. قصائد سیاسی وی در سالهای دهه نود به‌ویژه در دوران انتفاضه اول و حملات اسرائیل به لبنان، در محافل سیاسی و مردمی سورصدایی موجود آورد به‌خصوص این قصاید: «کی مرگ عسرب را اعلام می‌کنند، «هوله کنندگان» و «ام‌کلوم در فهرست عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی». قبانی از کشورهای عربی نف‌خیز و مردمان و حاکمانش بیشترین انتقادها را کرده و قصایدی را در این رهگذر سروده است. در قصیده «عشق و نفث» نقد گزندۀ‌اش از اوضاع این کشورها نموده و لذا آنها در برابر او چپه گرفتند و اشعارش را ممنوع و کتاب‌هایش را مصادره کردند. هنوز هم در برخی از کشورهای عربی حاشیه خلیج‌فارس، دیوان‌های قبانی ممنوع‌الورود و فروش است. «نفث این مایع شهری/ نه ملی، نه عربی، نه درمی/ این خرگوش‌های فراری در تمام جنگ‌ها/ نفث مشروب، خسروان بزرگ/ و نه مشروب خلقها». «نفث مثل گرگ بر ما حمله کرد/ مثل کشته‌شدگان در پیش نعلش افتادیم!»

پس از شکست فاجعه‌ایمیز جنگ ۱۹۶۷ و سقوط قدس شریف به دست صهیونیست‌ها، قبانی شعرهای فراوانی سرود و دیوان «خشم‌خوشه‌ها» از محصولات این دوره است. قصیده «حاشیه‌ای بر دفتر شکست» به‌سان یک فیلم‌نامه مصائب جریان عرب را مطرح ساخته است. آغاز قصیده با شکست و سرخوردگی است؛ ولی آن را با پیروزی و امید به پایان می‌رساند. این قصیده واقعیت‌های جهان عرب را با نمایش گذاشتن و شاعر به‌خوبی عوامل شکست را نشان داده و فاش ساخته که در فرهنگ و ساختار سیاسی، اقتصادی، آموزشی و فرهنگی جامعه و نظام عربی عوامل شکست نهفته است و تا آنها اصلاح نشود، اعراب شکست‌خورده میادین نبرد با رژیم صهیونیستی خواهند بود.

پس از انتشار این شعر، گروهی از نویسندگان مصری از دولت خواستند که قبانی و اشعارش را به خاطر تعرض به جمال عبدالناصر از ورود به خاک مصر ممنوع کنند. پس از آن، از فروش دیوان‌های شعری قبانی در مصر و حتی پخش سروده‌های وی که بر برخی از خوانندگان مصری می‌خواندند، جلوگیری به عمل آمد. به خاطر سلطه ظاهری سرهنگ ناصر بر جریانات ملی عرب و با توجه به قدرت و نفوذ فرهنگی مصر بر جهان عرب، حملات تبلیغاتی علیه قبانی به خاطر این قصیده افزایش یافت و فضای سنگینی علیه او به‌وجود آمد.

ترکیه و ایاصوفیه

گفتگو با دکتر محمد مسجدجامعی/ مصطفی رسنگار
بخش چهارم و پایانی



و غالباً این «بنداران معتدل» جامع دیگر هستند و ما می‌تواند متوازن‌کننده و متعادل‌کننده روابط ما با آن جامع باشد. و این قطعاً طریقت خیلی خوبی است که نباید آسیب ببیند و اینها را نباید از دست داد. واقعاً چه لزومی دارد اقدامی انجام دهیم که باعث شود ابتدا تحت تأثیر راستگرایان و دینی که با غیردینی ضروری نزدیک نباشد، به پیوسته رویکردها را نسبت به مسلمانان و مهاجران به رقیب با دشمن ما تبدیل شوند! اما اینها بسیار با اهمیت است. در دوران بعد از آن ماجرا بود که کاردینال اواسط سده بیستم بهزی و خود داشتند، مکرر از مقامات کلیسای که آخرین موردش سسکگوی غیروحانی ویتیکان آقای نساوورا والس بود، می‌شنیدم که واقعاً آنها (یعنی مقامات کلیسای) وقتی می‌خواهند به مسلمانان نزدیک شوند، با جامعهٔ خودشان مشکل پیدا می‌کنند. او واقعاً درست می‌گفت و به هیچ و غشاق نمی‌کرد و خود بارها چنین جریانی را فراموش بومادم. اگر به یاد داشته باشید، در جولای ۲۰۱۶ بود که دو نفر داعشیی یک کنییش سالخورده و گروه‌های بسیار افراطی غربی که حتی گاهی در

قبانی تمامی نقدها و اعتراض‌ها بر این قصیده را در محورهای زیر گرد آورد: «من شاعری هستم که روح خود را به شیطان و زن و غزل بی‌پروا تسلیم کرده‌ام، در نتیجه حق ندارم «شعر وطنی» بگویم/ من مسئول شکست سال ۱۹۶۷ هستم؛ زیرا آنچه در مدت بیست سال از نوع شعر عاشقانه سروده و منتشر کرده بودم، به فساد اخلاق نسل جدید کمک کرده است/ من ملت را از آزردن و روی جرات‌هایش من‌رقص/ من همتها را سسست می‌کنم و اصول او را می‌کشیم و در نتیجه عامل دشمنم که با شعر، به شهادت آنان خدعت می‌کنم/ من بر موج وطن‌پرستی سوار شدم و تولدم بعد از حیزران (ژوئن) به عنوان شاعری وطنی، تولدی ناپیاجاست!»

قبانی در مصاحبه‌های اعلام کرد: «من خیلی وقت است از شغـل نگهبانی شب دروازهٔ زن استعفا کرده‌ام و اکنون در حال خدمت سرباز برای وطنم هستم و مجاز نیستم محبوم را ببینم مگر در ایام مرخصی!» برجسته‌ترین موضع و دیدگاه قبانی در چنینک هستم خودکدام؟ تمایض‌خواه در قصیده شرح زندگی مرغضب زبانی، تجلی یافته است: «ای مردم/ من حجاج هستم… عربی که ناقم را برادرار، مرا می‌شناسد، من چنینک هستم به هم سوی شما اعدام/ با سربیزمام، سگهایم و زندان‌هایم از خشونت‌ناراحت می‌شود/ من می‌کنم تا کشته نشوم/ اعدام می‌کنم تا اعدام نشوم/ در قهریاه دسته‌جمعی شما را دفن می‌کنم، تا دفن نکنید/ ای مردم، من مسئول رویاهایتان هستم، اگر رویا می‌بینید/ و من مسئول هر نالی هستم می‌خورید!»

مقاومت اسلامی در لبنان

بیسروت همواره الهام‌بخش قبانی بوده و غم بیروت و اشغغال جنوب لبنان روح او را می‌آزرد. دربارهٔ بیروت می‌گوید: «بیروت مرا سربازان می‌کند و در جنن نوشن را برمی‌انگیزد» و در بخشی از قصیدهٔ «بیروت، عشق و باران»، می‌سراید: «در بیروت… وقتی باران می‌بارد… عاشق‌ترم/ بیا در باران خیسبم- نوری پوسبم… زیر پوستم/ مثل آسبی در یونجه‌زار سینام را بگرد/ مثل ماهی قمری… از این چشم به چشم دیگرم برو»

اشغغال بیروت به دست ارتش صهیونیستی در سال ۱۹۸۲، تراژدی سنگینی برای او بود و برای خرابی‌ها و قتل‌های مردم، مرثیه‌ها سرود و اعراب را به خاطر عدم پاسداری از لبنان، هجو کرد: «بیروت چون مرغی سرکنده دست و پا می‌زند/ عشاق به کجا گریخته‌اند؟/ بیروت به دنبال حقیقت می‌گردد/ به دنبال مردمش/ به دنبال خوشخوانان/ اما همه مانقند!» و دربارهٔ مقاومت اسلامی در جنوب لبنان می‌گوید: «آنچه در جنوب جریان دارد، عین خورشید است و پیرامون آن در امتداد جهان عرب، عین تاریکی. در جنوب حقیقت جاری است و جز آن یاره و جنگ نـ کی‌شونی است و یازنده‌اش مردمند. ما از سال ۱۹۴۸ طعم شکست‌های بی‌دری را چشیده‌ایم، تا جایی که این شکست به صبحانه ما مبدل شده. مقاومت جنوب لبنان، شادی خوبی تاریخ به غم نشستهٔ ماست. مهم‌ترین ویژگی مقاومت قبانی، این است که در آن شهادت معادل زندگی است و رزمنده جنوبی همان‌گونه که با دلداز خود پیامی می‌بندد، با مرگ خویش نیز وصلت می‌کند!»

قبانی از روند سازش اعراب با صهیونیست‌ها خشمگین است و چنین می‌سراید: «جهان عرب نمیشیرش را به کرو گذاشته و حکایت شرب والا، سرایی شبی نیست/ عرب نقش را سرازیر می‌کند/ و می‌گوید: خدا بزرگ است/ مردم چه قبل از نفث و چه بعد از آن/ خودشناس کمبده می‌شود/ گروهی عوام‌ها آقاند و گروهی چون چهارپایان/ چه کسی باور می‌کند که مصر یهودی شده است؟ و مقام امام‌حسین در قاهره از میان می‌رود/ این چه مصری است که نمازش بردگی است/ و پیشمنازش دروغ‌زن؟»



داره؛ مثلاً گاهی عوارض جانبی استفاده از یک دارو به قدری شدید است که می‌تواند منجر به مرگ شود یا این‌همه، شما می‌بینید که در جهان سوم، متأسفانه تا خوابید، اقدامات مطالعه‌شده و نااستیجه انجام می‌شود و پیامدها و مشکلات محیط‌زیستی و غیرمحیط‌زیستی فراوانی نیز به بار می‌آید.

بسه هرصورت اقدام آقای اردوغان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ در طی گفتگوی قبلی و نیز گفتگوی کنونی نکاتی را عرض کردم، به طور خلاصه این اقدام با توجه به مجموعه‌ای از عوامل و واقعیت‌ها که به خود ترکیه و تاریخش بازمی‌گردد، قابل درک است، از اینکه ترکیه امروز همچون ترکیه ۱۹۲۰ نیست که معاهده ۲۴ ژوئیه را بدان تحمیل کردند و حتی همچون ترکیه ۲۰۰ ژوئیه ۱۹۱۳ نیست که بر اساس معاهده لوزان مرزهایش شکل گرفت. آنها ۲۴ ژوئیه را روز افتتاح مسجد اعلام کردند و همچنین امسال را که صدمین سالگرد معاهده ۲۴ ژوئیه است، ضمن اینکه این ابتکار قبل از اقدامات یونان به مناسبت دوستمین سالگرد استقلالش بود. همه مسائل محاسبه شده بود و عمدتاً و بلکه کلاً دلایل داخلی داشتست و واقعاً پیروزی بزرگی برای اردوغان و حزیش در صحنه داخلی بود و البته تأیج مثبت خارجی هم برای سیاست خارجی ترکیه داشت.

اما فراموش نشود که از جنگ جهانی دوم به بعد ترکیه از نظر رفرتیکان و غیر مسلمانان به تعبیر آنان نماد اسلام مدرن و متسامع و توسعه‌یافته بوده است. فردی چون برنارد لوئیس و یا ریچارد نیکسون مبلغ جنونی تصور می‌دوند که هر شخصیت‌های بسیار تأثیر گذاری هستند، به‌ویژه لوئیس، آنها تونس بوقریه و مراکش ملک حسن اول را با مصر مساعدت و اندونزی و مالزی را نماد چنین اسلامی که قابل تعامل باشد، نمی‌دانستند و طبعی است که با این اقدام شکوه شوند، حتی هندوها و بودایی‌ها، که یک مسلمان کمالی را نماد اعتماد نینستند و هر زمان که شرایط ایجاب کند، تمهات‌شان را نادیده می‌گیرند.

خوشبختانه گفت که این جریان واکنش‌های زبانی‌دلیل نداشته بله، چنین است، اما این موقعیت بین‌المللی ترکیه بود که مانع شد، حتی روس‌ها که پیوسته حامی ارتدوکس‌ها و میراث ارتدوکسی بودند و اصولاً خود را مرکز ژئوپلیتیک کلیسای ارتدوکس می‌دانستند، سکوت کردند؛ اما حتی داخل آن بار یعنی هم روس‌ها و هم دیگران و حتی چینی‌ها و هندی‌ها، مسائل به گونه دیگری فهمیده می‌شود و این جریان را نسله‌ای از عهدشکنی و غیرقابل اعتماد بودن مسلمانان درمی‌یابند. واقع تاوان اقدامی را که یک پیروزی بزرگ ملی بود، مجموعه مسلمانان پرداخت خود کرده، چه در سطح فردی و چه در سطح جمعی و امیدوارم با توجه به معیاریاه علمی و متعالف از این جنبه نیست، مستقیم تشریح اوضاع و احوال عمیقاً پیچیده و به هم تنیده امروز است و اینکه با چنین اقداماتی نباید هیجان‌زده شد. بگذریم و ادامه بدهیم.

بگذریم و ادامه بدهیم.



شعبه ادبی هنری روزنامه اطلاعات
سه شنبه ۲ شهریور ۱۳۹۹ - سال نهم - شماره ۲۷۶۳۹

به بهانه ۴ شهریور؛ سالمرگ شاعر پراوازه ایران

ادبیات معترض اخوان ثالث



۳۹

گنجینه آشنایان

دکتر حسین الهی قمشه‌ای

باده حقیقت، نه مجاز

این کدامین شراب است که عمر جاودانی می‌بخشد و این کدام باده است که سوداگران ترازو خوی را از سنگ تفرقه و حساب کم و بیش می‌رهاند و این کدامین اکسیر و کدام کیمیاست که هزار بیماری روح فرسا را به جرع‌ای شفا می‌بخشد؟

طیب عشق منم باده خور که این معجون

فراغت آرد و اندیشه خطا ببرد
«حافظ»

یک رگ اگر در این تن من هوشیار هست

با او حساب دفتر هفتاد و اندکن
«مولانا»

در آن صبح که ارواح راح خاص خورند

تو را خلاص نمایم ز روز و شب شمری
«مولانا»

بی‌گمان این شراب تا که راه مستی اش اندک و خمارش بسیار و شادی اش خیال و عربده‌اش جدال و بی‌خویشی‌اش وبال است، شأن و مرتبه آن نیست تا خیام که معاصرانش او را به القابی چون امام و حجة الحق یاد کرده‌اند و حکیم سنایی، پیشرو مثنوی عرفانی، او را پیشوای حکیمان اسلامی خوانده است، و بزرگ‌ترین شخصیت دینی زمان، امام محمد غزالی، نزد وی درس می‌خوانده، آن شراب را دوی درد مردمان داند و همگان را بدان فراخواند و خود را مست مُدام خواهد و گوید:

من بی می ناب زیستن نتوانم

بی‌باده کشید بار تن نتوانم
من بنده آن دم که ساقی گوید

یک جرعه دگر بگیر و من نتوانم
پس این باده از خُمخانه دیگری است و آن می که در آنجاست، حقیقت نه مجاز است و آنچه از عجایب و غرایب در وصف آن باده کیمیا اثر گفته‌اند، عین حقیقت است و ذوق این باده است که عاقلان را به شوق آورد:

یک جام شراب صد دل و دین ارزد

یک جرعه می مملکت چین ارزد
جز باده لعل نیست در روی زمین

تلخی که هزار جان شیرین ارزد
و جای شگفتی نیست که اصحاب سود و سودا، الفاظ عارفان را به اقتضای پیشه خویش، همه بر دلالت سوقی و معانی بازاری حمل کنند و مستی را تنها در شیره انگور و حالات را در شکر داند و نداند که:

چه شکر هاست در آن شهر که قانع شده‌اند

شاهبازان طریقت به مقام مگسی
«حافظ»

مستی را، مانند ملاح و شیرینی، جلوه‌های گوناگون است و دایره آن چندان گسترده است که زمین و آسمان و جمله آفریدگان را در بر می‌گیرد:

رو تو جباری رها کن خاک شو تا بنگری

ذره ذره خاک را از باده جبار مست
«مولانا»

و چنین نیست که اطلاق مستی بر غیر آن حال که از شراب شیره انگور حاصل می‌شود به مجاز و استعاره و تشبیه باشد، بلکه مستی‌ها همه مراتب یک حقیقت‌اند و اگر به مسامحه خواهند که آن مستی‌ها را به حقیقت و مجاز تقسیم کنند، اطلاق مجاز بر مراتب مادون اولی است و شک نیست که شیرینی در لب لعل یار، قوی‌تر است تا در شکر. و ملاح در زبان سعدی، قوی‌تر تا در نمک طعام. بدین سان، هر شراب که آثار مستی و گیرایی آن قوی‌تر باشد، به شراب حقیقی یا حقیقت شراب نزدیک‌تر خواهد بود.

ادامه دارد

به بهانه ۲ شهریور؛ سالمرگ شاعر پرآوازه ایران

ادبیات معترض اخوان ثالث

درنگ: مهدی اخوان ثالث شاعر، راوی شعر تسلی و سلام است. شعری که باتوفیند بر کودتا، مرهمی بر جگر سوخته‌م‌م‌وطن می‌خواهد و ۲۸ مرداد روزی نفرین شده در تاریخ معاصر ماست. روز ترانه‌های تلخ، روز خون گریستن جوانان وطن، روز بر سنگ خوردن سر امیدواران میهن، روز تیرهای امریکایی برای فرو انداختن سرو سروستان ایران؛ دکتر محمد مصدق. و این روز، تا امروز در غروب ننشسته است که وقایع تلخ و تیره آن روز، همچنان بر همان بار و نشانی است که بود و داغ ننگ آن همچنان جان هر ایرانی را می‌سوزاند.

آری؛ ۲۸ مرداد، هر ساله، ما را به این اندوه می‌رساند که به قول مهدی اخوان ثالث، پیرمحمد احمد آبادی در تلبیس ابلیسی کودتاچیان، ساکن حصر محبس شد. زنده یاد مهدی اخوان ثالث - که خدایش در پناه لطف خویش مینوی نگه دارد - برای دوستداران شعر ایران، نه راوی شکست، که راوی اندوه دل سوخته‌م‌م‌وطن است. اندوهی که ۲۸ مرداد، بغض در گلوئی دکتر محمد مصدق نشست و فریادی بر سر خودفروختگان و دشمنان میهن شد و روایت ادبیات، همواره خار چشم توده‌کودتاچی خواهد بود. و از آن روز تا حالا، ۲۸ مرداد، ما سوگوار دو اندوهیم: اندوه پیرمحمد احمدآبادی و مهدی اخوان ثالث. یادشان گرامی.



این روز در سرزمین ما که شعرهنر ملی یا به عبارتی، میوه سر چراغ شمرده می‌شود، مأیوس‌کننده‌تر از این درد بی درمانی نیست که شاعر و نویسنده شریف و دانشور و اهل نقد و نظر، بر فنون بلاغت و صناعت ادبی پارسی و تازی سوار باشد. اما دریا در تفهیم یک نکته از هزاران معنی حقوق انسانی و انسانیت، به نزدیک‌ترین کسان، اسیر تقلا و تلف باشد.

اخوان می‌توانست تربیت‌کننده دانشجویانی اهل نقد و نظر باشد. اما برخی نخواستند، برخی نگذاشتند و خب نشد. او منتقدی بزرگ بود که شرایط پلشت، در دام افسردگی و بی‌توجهی‌اش رها می‌خواست. این تحفه‌ای بود که توده سرطانی با کودتای وابستگان حزب منور در دامان اخوان گذاشت و ماجرا کش پیدا کرد. هیچ چیز برای شاعر متفکر، نویسنده و پژوهشگر اهل نقد و نظر، بدتر از این نیست که در دام دشمنی‌های حقیر بفتد و در مصافی دروغ آلود، پرچم تسلیم خود را بالا ببرد و سر خویش گیرد و عطای اندیشه و انتقاد را به لقای نداشته‌اش ببخشد و نان منت آلوده را بر سفره حلال شاعرانه نهد و به کار خویش رود تا دقمرگ بشود...

اخوان در مقام یک شاعر و انسانی عاشق و ناظر بر مسائل عاطفی و اجتماعی دوره خود، از معدود صداهای منتقد ادبیات مدرن ایران است. مهم ترین ویژگی‌های دانشی و بینشی اخوان ثالث را مرور کنیم:

- اخوان، معرف اصلی شعرتوفنده اجتماعی تمثیلی است.
- اخوان در سه دوره شعر و شاعری خود، اصیل‌ترین موضوعات شعری روز را دنبال می‌کرد. نگاه انتقادی او بر محورهای زیر متمرکز است:
- تاختن بر فساد سیاسی و اقتصادی مستولی‌شده بر شرایط و ارکان حیاتی کشور

- هشدار استیلای عوامل و عناصر تحریف گر تاریخ و فرهنگ
- ترس از رسوخ تلقی‌های بدوی از مسائل اندیشه‌ای معرفتی در سطوح خرده فرهنگ‌های اجتماعی که به نوعی کارکردهای انتقاد و اندیشه‌های انتقادی را از منتقدان دردمند و پیش‌آهنگان اصلاح گر امور، کم و کمتر می‌سازد.
- مسلط شدن شرایطی که از انسان‌های فرزانه و فرهیخته، موجوداتی بی تفاوت به حقوق انسانی دیگران می‌سازد.

- ترسیم نمادین وضعیت تلخ و شرایط مسلط اجتماعی و ارائه مختصات تاریخی از سلسله جنبان جریانات چپاول و چپاولگر در سایه تاج و تاراج.



• شاهرخ تندروصالح

از هوشمندی شاعرانه اخوان به شعر پس از انقلاب نیز یادگاری‌هایی رسیده است. این موارد را بازخوانی کنیم:

- تلفیق و ترکیب روایت ماجرا و شخصیت پردازی در شعر - داستان

- رها کردن مضامین نو از قیود قالبهای شعری

- نزدیک ساختن قلمرو تغزل - حماسه ایرانی به ساحت مفهومی اندیشه‌های مدرن

- راهبری دقیق عواطف و حافظه جمعی مخاطبان

- گسترش دامنه نمادها و نشانه‌های اعتراض در شعر اجتماعی

عرصه گشایان اندیشه‌های انتقادی در مسئله شناسی انتقاد و جریانات انتقادی ادبیات معاصر، از جذاب‌ترین مباحث است. تمثیلات و نمادهای اجتماعی در شعر اخوان، بیش از شاعرانی چون ابتهاج و شاملو است. تامل او بر رویدادها و پدیده‌های فرهنگی اجتماعی جامعه و واکنش انسانی‌اش به آنها، اخوان را شاعری معرفی می‌کند که آشنا با مسائل و درد مردم و روزگار است. قلمروی که شعر ایران پس از انقلاب همچنان می‌تواند روایتگر آن باشد.

اخوان ثالث را دو بار در عمرم دیده‌ام. یک بار در مشهد در جلسه شعری که در منزل استاد فرخ خراسانی تشکیل می‌شد و بسیاری از بزرگان شعر و ادب ایران در آن جلسه شعر می‌خواندند و یک بار هم، رو به روی دانشگاه تهران. هر دو بار توفیق یارم بود تا خوشه چین آن خرمن دانش و بینش و شعور باشم.

بار نخست، اخوان سپرد که واژه‌ها و کلمات، به تنهایی و در جهان، سازنده و تولید کننده شعر و شعور نیستند؛ مگر آن که چاشنی‌اش از جان آدمی و سلامت نفس آدمی و بی‌دروغی آدمی باشد. او پیام سپرد که آدم برای شاعر بودن، نخست باید مشق شرافت و بی‌دروغی را پیش ببرد و کم آزار باشد و ابتدایی‌ترین حقوق حیات انسان‌های دیگر را با خودکامی مخدوش نسازد و نان کسی را نبُزد و رستگاری جاوید را از این زاویه دنبال کند.

حالا اگر چنین آدمی شاعر شود و دست بر قضا به مرگ نیز رسید، جانمایه‌های زندگی شاعرانه‌اش، در کوی و برزن زمزمه می‌شود. او گفت: ذات جاودانگی و عطش آدمی، به جست و جو در آن قلمرو، چیزی جز مهربان بودن و بی‌دروغ بودن نیست؛ همین. این اندرزهای اخوان، مرا یاد مقاله‌ای از استاد فرزانه مان شفیع کدکنی انداخت که اندیشه‌های انسانی را پیش نیاز بر آمدن آفتاب شعر اندیشه و شعر انسان مدار بر شمرده‌اند. چه این که شعر بی‌اندیشه انسانی، تنها زیر و بم خمیازه هاست.

دومین بار، اخوان را رو به روی دانشگاه دیدم. چپ و راست می‌شنیدم که اخوان کسی را تحویل نمی‌گیرد و نصیحت کرده بودند که نه نزدیکش بروید و نه به نزدیکش بخوانید. نشسته بود در سکوت و لیخندی غمگین. از او پرسیدم: استاد، شما طنز هم نوشته اید؟! خندید و گفت: از طنز می‌پرسید؟ و بلافاصله مرا به شنیدن این تک بیت مهمان ساخت:

زمانه‌ای است شتر گریه، عقل گُر گیرد
که گریه دام فکنده است تا شتر گیرد
نویسنده‌ها و شاعران ایران، چشم دیدن یکدیگر را ندارند! این را با گوش‌های خودم از زبان یک منتقد ادبی فرانسوی شنیدم. معمولاً ما از غریبه‌ها حرف شنوی بی‌بدیلی داریم. غریبه‌ها راحت‌تر ماجراهای شان ختم به خیر می‌شود. این را خیلی وقت است فهمیده‌اند و ناش را می‌خورند. با شنیدن این جمله، از خجالت سرم را پایین انداختم. قدری که گذشت، پرسیدم: فالانی! واقعا این طور است؟ خندید و گفت: بدتر، خیلی بدتر!.... و قاه قاه خندید!

اخوان، یکی از بدشاسن‌ترین شاعران در بی‌اخلاق‌ترین شرایط فرهنگی اجتماعی وطن مان بود. بعد از انقلاب، سهم او از جیره نان بیات، آجر شد و در یک انتشاراتی مصادره شده فرانکلین، نتوانستند نوع رفتن و آمدن پیرمرد و نوع کار کردن او را ببینند و کمی به قضایای یک شاعر مثل آدم نگاه کنند و بگذارند تب تند توفان بگذرد و بعد، پای صحبت اخوان بنشینند و او را بشناسند و از مواهب دانش و بینش او - همانی که بود، نه چیزی که دیگران خصوصاً متولیان داغ‌تر از آتش فرهنگ، دوست داشتند باشد - بهره مند بشوند. همان‌ها اخوان را به سمت منفور دقمرگی راندد.

حکایت خوبی نیست که شاعر در سرزمین شعر دقمرگ شود. تلخ و عبث آلوده است که شاعر، چشم بر دست سفارش دهندگانی باشد که نمی‌توان زیر هیچ سقفی با آنها نشست و شنیدشان. فضیلت نیست و حقارت در حقارت است که با یک سفارش، تو را تا پای گور بکشانند و سفارشی دیگر، شاعر را در طبقه‌ای، پشت میزی عاریتی بنشانند.

اینها همه حقیر و حقارت آلوده است. با این حال هیچ شاعری شعری بر شاعر پیش از خود نمی‌افزاید؛ مگر تجربه‌ای بر تجارب دیگران افزوده باشد. اخوان تجربه سترگ دقمرگی را دارد. به همین خاطر در قرن بیست و یکم نیز، در شبستان شعر پارسی نفس می‌کشد و شعر می‌خواند:

— هان کجایی ای عموی مهربان! بنویس!

او اکنون در آغوش خاکی حکیم توس، غریبانه و غمگانه آر미ده است....



دلنوشته‌های آهان آهان‌دار
محبوب صالح‌علا

۱۲۷

لطفاً به صبح‌ها تان سلام برسانید!

آن روزها را به یاد دارید که درس‌های زمستان، من با یک تا پیراهن به دیدار می‌آمدم؟ به شما نگفتم، زیرا درجیب کت من گنجشکی آشیانه کرده بود. درجیب من تخم‌هایی گذاشته بود، و من باید تا سردرآوردن جوجه‌ها از تخم‌ها، کتم را نمی‌پوشیدم.

عقیده داشتم که اگر شما را دوست دارم، باید همه موجودات و اشیاء عالم را دوست داشته باشم. عاشق، اوست که همه را دوست دارد. من تا تابستان سال بعد صبر کردم. وقتی هوا رو به گرما رفت، دیگر نیازی به کت نداشتم. بنابراین هنوز هم جیب کت من آشیانه گنجشک‌هاست.



محبوب من! لطفاً به صبح‌ها تان سلام برسانید. به آن دمی که بیدار می‌شوید، و آفتاب خودش را تا پای پلک‌تان می‌رساند؛ و بیشتر از آن.
محبوب من! ظهرها تان را می‌بوسم.
محبوب من! من که جلد شما بودم، دیگر چرا بال و پره‌ای مرا قیچی کردید؟ این عادلانه نیست.
محبوب من! چه روزگار عجیبی است. لب‌خند می‌زنم و می‌میرم. شاید این ویژگی دوران است که نیچه هم می‌گوید خشم نیست آنچه ما را می‌کشد، لب‌خند است.

محبوب من! هنوز هم هربار که عازم شما می‌پاهیم چند قدمی از من جلوترند، و ایضا دست‌هایم بی‌تاب‌اند.

محبوب من! در تقویم این سالها روزی که بی‌یاد شما سپری شود، روزی تباه شده است.

محبوب من! همین که یاد شما می‌روید، از صفر به صد می‌رویم. نمی‌دانم اگر خودتان را بینم، از کجا به کجا خواهم رسید؟

محبوب من! اساساً هستی، امتداد نگاه شماست. من در این روزها با صدای همه هموطنانم آواز می‌خوانم. من با آینه‌ها آواز می‌خوانم، با نیمکت‌های کنار پیاده‌رو، با درختان پارک ساعی، با صدای همه آنها که در خاطر ام هستند، آواز می‌خوانم:

پنجره راه می‌رود

بین شب و نگاه تو

تاریکی دنباله دار

کی می‌رسد به ماه نو

محبوب من! چرا شما می‌توانید بی‌من زندگی کنید، من نمی‌توانم؟ حتی نمی‌توانم نفس بکشم. می‌توانم نفس بکشم، اما به سختی. بدون شما دائم‌تر این تنهایی سرد، عازم گرما به آمم.

ادامه دارد



● معین بادپا

۱۰ نکته از فرانکشتاین که نمی‌دانید!

فرانک است، نام خانواده‌ای که ادعای مالکیت آن منطقه را دارد. این قلعه زمانی متعلق به دانشمندی به نام یوهان کونراد دیپل بود. فردی که بر روی بخش‌هایی از بدن انسان و حیوان آزمایش می‌کرد تا اکسیر حیات را کشف کند. او همان کسی است که موفق به ابداع رنگدانه آبی پروس یکی از اولین رنگ‌های شیمیایی ترکیبی در جهان شد. امروزه این قلعه میزبان بسیاری افراد برای برگزاری جشن بزرگ هالووین است.

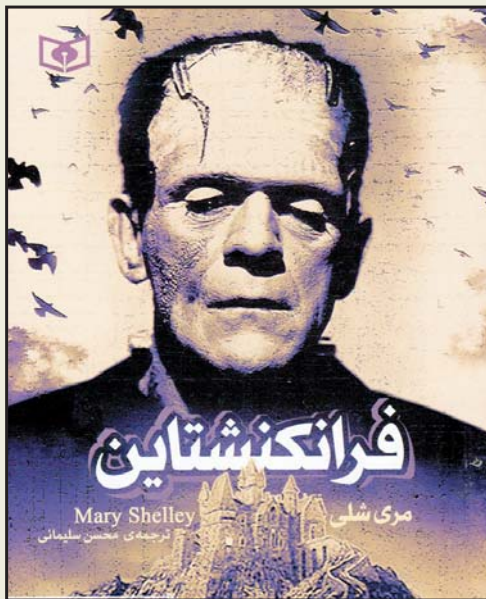
چهار یکی دیگر از دلایلی که موجب شد تا مری به نوشتن این اثر با موضوع بازگشت به زندگی، راغب باشد، از دست رفتن فرزند او بود. مری سه مرتبه فرزند شیرخوار خود را از دست داد که اولین آن در سال ۱۹۱۵ یعنی یکسال پیش از نوشتن فرانکشتاین رخ داد. او در ۱۹ مارس ۱۹۱۵ شعری درباره کودکش نوشت. بسیاری افسردگی او پس از درگذشت فرزندش را از دلایل نوشتن کتاب فرانکشتاین می‌دانند.

پنج منتقدان فرانکشتاین را دوست نداشتند. فقط به این دلیل که نویسنده آن، یک خانم بود. در آن دوران، اینکه یک زن در مورد هر موضوعی بنویسد، پدیده‌ای عادی محسوب نمی‌شد. به همین دلیل مری کتاب خود را نخستین بار با یک نام مستعار به چاپ رساند. زمانی که مشخص شد نویسنده کتاب یک زن است، هیچکدام از منتقدان از این موضوع خوشحال نشدند. یکی از منتقدان در سال ۱۸۱۸ در نشریه نقد بر تائیلی نوشت: «ها فهمیدیم نویسنده کتاب، یک زن است و این اصلی‌ترین ایراد رمان به شمار می‌رود».

شش زمانی که رمان فرانکشتاین در سال ۱۸۱۸ برای اولین بار با نام نویسنده‌ای ناشناس منتشر شد، پرس‌پرسی که به عنوان شاعر شناخته شده بود، مقدمه‌ای برای کتاب نوشت. همین موضوع، موجب شد تا بسیاری گمان کنند که او نویسنده کتاب است. این شایعه تا ۵ سال ادامه پیدا کرد تا آنکه چاپ دوم کتاب با نام نویسنده اصلی به شایعات پایان داد.

هفت جالب است بدانید که توماس ادیسون، دانشمندی که اختراعات بسیاری از چراغ نور تا دوربین فیلمبرداری به ثبت رسانده، نخستین فیلم اقتباسی از فرانکشتاین را هم ساخته است. ادیسون که به دلیل ایده‌های ابتکاری‌اش مشهور شد، در سال ۱۹۱۰، نسخه‌ای از داستان مری را در ۱۵ دقیقه به تصویر کشید. اگرچه او هیچگاه از فیلم خود راضی نبود. تا امروز بیش از ۱۳۰ فیلم اقتباسی از داستان فرانکشتاین تولید شده است.

هشت بسیاری از منتقدان، مری را مادر داستان‌های علمی تخیلی می‌دانند و فرانکشتاین را در گروهی که دربرگیرنده سبک جدیدی از ادبیات به عنوان رمان علمی تخیلی است، قرار می‌دهند. دلیل این امر موضوعات ابتکاری و تابوشکنی رمان است.



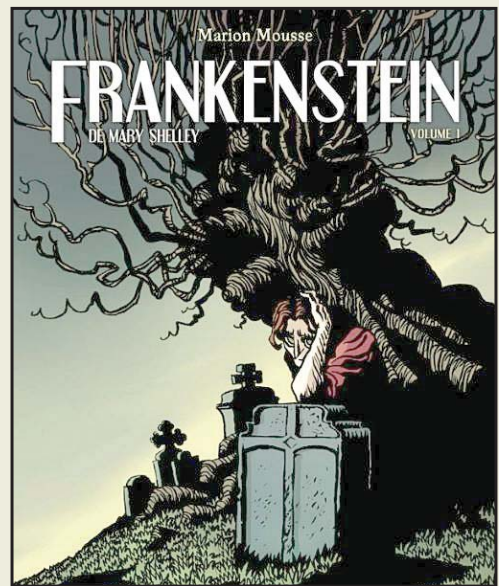
نه مری هرگز نام هیولا را برای فرانکشتاین استفاده نکرد، امادر طول ۲۰۰ سال گذشته، خوانندگان عام از لفظ هیولا برای فرانکشتاین استفاده می‌کردند.

ده کسانی که داستان فرانکشتاین را خوانده‌اند، متوجه تفاوت آشکاری که میان بسیاری از آثار هالیوودی و کتاب وجود دارد می‌شوند. فرانکشتاین در آثار سینمایی که بیشتر آنها ادامه‌دهنده نسخه ۱۹۳۱ اثر جک پیرس هستند، فردی با سر تخت، چشمان گودرفته، و مهره‌هایی در گردن به تصویر کشیده شده است. در حالی که در نسخه اصلی کتاب، موهای سیاه و براق، پوست زرد، و دندان‌هایی به سفیدی مروارید ویژگی‌های بارز فرانکشتاین بوده است.

از زمان انتشار کتاب فرانکشتاین، اثر مری شلی در سال ۱۸۱۸ تاکنون، افراد بسیاری مسحور داستان آن شده‌اند. داستانی که از تلفیق علمی عقده‌های روحی و قتل نوشته شده است. منتقدان و خوانندگان، هر دومی به داستان گور دزدی و دگرگونی آن شدند و این در حالی است که موضوع کتاب «تقابل انسان و تکنولوژی»، انقلابی در جهان ادبیات به وجود آورد و در نهایت زمینه خلق سبکی علمی و تخیلی را فراهم ساخت.

در این یادداشت، ۱۰ واقعیت کمتر شنیده شده درباره یکی از نوآورانه‌ترین رمان‌های ادبیات و نیز درباره نویسنده آن را مرور می‌کنیم. کسی که زندگی‌اش از مصیبت و ناامیدی لبریز بود.

یک احتمال قوی آن است که ایده اولیه کتاب، بر اساس وقوع یک آتشفشان به ذهن رسیده و در واقع آتشفشان که مادر طبیعت خوانده می‌شود، نقش بسیار مهمی در خلق شخصیت دکتر فرانکشتاین و هیولای داستان داشته است. در آوریل ۱۸۱۵، آتشفشان کوه تامبورا در اندونزی فوران می‌کند و منجر به کشته شدن بیش از یک‌صد هزار نفر می‌شود. تا ماه‌ها پس از این اتفاق، آسمان نیمه تاریک بود و نور خورشید به درستی به زمین نمی‌رسید.



جالب است بدانید که کارشناسان هواشناسی معتقدند که این فوران عظیم موجب سرد شدن ناگهانی و غیرعادی اروپا در سال ۱۸۱۶ شد. به طوری که آن سال را «سال بدون تابستان»، «سال فقر»، «سال هزار و هشتصد و یخ بزن بمیر» و «سال بدون خورشید» نام‌گذاری کردند. انفجار این آتشفشان، شصت هزار برابر بمب هسته‌ای هیروشیما برآورد شده است. اثرات آن به حدی بود که در برخی کشورهای اروپایی نیز محصولات، رویداده‌ها و گرسنگی و بیماری شایع گشت. لرد بایرون، شاعر انگلیسی درباره این اتفاق سروده است: «روایایی به سر داشتیم، که آنچنان هم رویا نبود. خورشید درخشنده خاموش گشت و ستارگان پراکنده شدند».

در همین دوران مری هجده ساله، نویسنده رمان فرانکشتاین به همراه دوستانش، بیشتر وقت خود را در منزل می‌گذراند که در نهایت به تغییر بزرگی در جهان ادبیات انجامید.

دو در تابستان ۱۸۱۶، مری گادوین و فردی که بعداً همسرش شد، یعنی پرس‌پرسی شلی، شاعر معروف رمانتیک، به اتفاق برخی دیگر از دوستانشان در منزل لرد بایرون شاعر در سوئیس گرد هم آمدند. از آنجا که هنوز خاکستر حاصل از فوران کوه تامبورادر هوا شناور بود و آن تابستان به طور غیرمعمولی سرد به نظر می‌رسید، اغلب حاضران خودشان را در اطراف آتش، سرگرم داستان‌های ارواح می‌کردند.

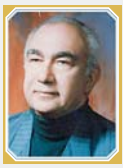
تا اینکه بایرون پیشنهاد داد تا در یک رقابت، هریک از حضار، یک داستان ترسناک نوشته و آن را با صدای بلند بخواند. اگرچه هیچ‌کس نمی‌داند برنده آن مسابقه داستان‌نویسی در آن شب چه کسی بود، اما می‌توان گفت اثر مری، مشهورترین داستانی بود که در آن شب نوشته شد.

شاید برایتان جالب باشد که بدانید یکی دیگر از مهمانان بایرون در آن شب، کسی نبود جز پزشک و نویسنده انگلیسی، جان پولیدوری. کسی که داستان و میایر (خون آشام) را در آن رقابت نوشت. اثری که بعدها الهام بخش دراکولای برام استوکر شد و پولیداری، شخصیت این خون آشام باهوش و جذاب را الهام گرفته از خود بایرون می‌داند.

سه بسیاری معتقدند که ایده اصلی ویکتور فرانکشتاین از مدت‌ها قبل از آن شب معروف در تابستان ۱۸۱۶ در ذهن شلی شکل گرفت. زمانی که مری و پرس‌پرسی در یکی از سفرهای خود از قلعه‌ای متعلق به قرن‌ها قبل به نام «قلعه فرانکشتاین» در آلمان دیدن کرده بودند. فرانکشتاین در زبان آلمانی به معنای سنگ خانواده



دوستانی بهتر از آب روان
خاطرات من و سهراب



دکتر حبیب‌الله صناعتی

انگلیسی‌ها و کمپانی هند شرقی، چنان با هندی‌ها رفتار می‌کردند که اگر کسی هم دم از مخالفت می‌زد، به نحوی نابودش می‌نمودند. نماینده ملکه انگلیس رسماً حکمران هند بود. در دوران جنگ جهانی دوم، دولت انگلیس از مردان هندی به عنوان سرباز وابسته به انگلیس استفاده کرد. شاید شما هم به خاطر داشته باشید که خیلی از هندی‌ها در کشور شما «ایران» به بیگاری گرفته شده بودند و آنچه را انگلیسی‌ها دستور می‌دادند اجرا می‌کردند.»

زبان انگلیسی به جای فارسی

«در آن زمان که کمپانی هند شرقی در هند استقرار یافت، زبان رسمی و ادبی و اداری هندوستان فارسی بود. مردم هند در هر نقطه، کوشش می‌کردند همراه زبان محلی خودشان، فارسی را هم فراگیرند و این مقوله از سال‌ها پیش استمرار داشت. تعداد کتاب‌های خطی فارسی که هم اکنون در کتابخانه‌های هندوستان می‌توان یافت بیشتر از ایران است. هنوز شما می‌توانید بر سر در بسیاری آثار باستانی هند اشعاری به خط و زبان فارسی ملاحظه کنید. مأمورینی که از انگلیس برای خدمت در کمپانی هند شرقی عازم هند می‌شدند، باید زبان فارسی را فرا می‌گرفتند تا در محاورات روزانه به کار برند. این مسئله موجب ناراحتی انگلیسی‌های مأمور در هند شده بود.

استعمار انگلیس چاره را در آن دید که زبان و خط انگلیسی را جانشین فارسی نماید و چنین شد که اکنون زبان رسمی و اداری هندوستان، انگلیسی است. برخی از مردم ساده‌دل هم می‌پندارند که کار خوبی انجام شده که آنها اجباراً و الزاماً انگلیسی را یاد می‌گیرند. نیک‌اندیشان هندی، مانند «مهاتما گاندی با این امر شدیداً و قویاً مخالف بوده‌اند»

شبه قاره، چهار پاره شد

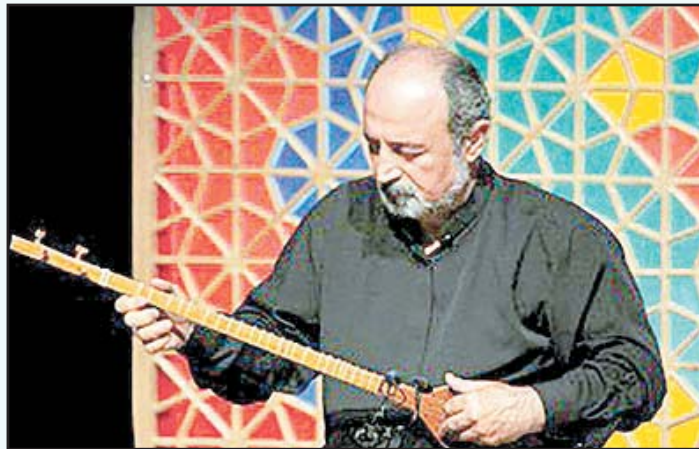
«روزگاری به کشور پهناور هند، شبه قاره اطلاق می‌شد و این به خاطر وسعت آن بود. استعمار صرفه را در آن دید که کشور وسیع هند چندپاره شود و چنین شد که با زیرنگ‌های سیاسی شبه قاره هند به چند کشور تجزیه گردید. ابتدا در جنوب هند، کشور کوچک «سریلانکا» (سیلان یا سرآندیپ) به عنوان یک کشور مستقل رسمیت یافت. بعد کشور هندوستان به دو کشور «هند» و «پاکستان» تجزیه شد و بعد هم پاکستان، خود به دو کشور «بنگلادش» و «پاکستان» بخش گردید. اکنون هم دست‌هایی در کار است تا استان حاصلخیز «پنجاب» که ساکنین آن بیشتر «سیک‌ها» هستند به عنوان کشور «خالستان» جدا و مستقل شود.

استقلال کشور هند

«در چند قرن که کشور پهناور هند مستعمره و مورد چپاول انگلیس بود، گاه‌گاه سر و صداهایی برای رهایی از یوغ استعمار به گوش می‌رسید، ولی همیشه سرکوب می‌شد و عوامل استعمار با خیال آسوده فرمانروایی می‌کردند تا اینکه «مهاتما گاندی» و طرفدارانش با شعار «مبارزه بدون خشونت» طی مبارزات دامنه‌داری موفق به کسب استقلال هند در سال ۱۹۴۷ شدند و در همان زمان به رهبری «محمد علی جناح»، مسلمانان استقلال کشور پاکستان (شامل پاکستان شرقی و غربی) را اعلام نمودند. بعدها پاکستان شرقی بانام کشور بنگلادش جدا شد و بدین ترتیب شبه قاره هند، چهار پاره شد. گفته شده است که گاندی، مصرّاً از جناح درخواست کرد، از جدا کردن نیمی از هند صرف‌نظر کند و اجازه دهد هندوستان همچنان یک کشور واحد باقی بماند، ولی جناح نپذیرفت و پاکستان جدا شد.»

ادامه دارد

استاد طلایی موسیقی



داریوش طلایی، استاد مبزّر موسیقی است. هنرمندی موبد، متین، کم‌گویی و گزیده‌گوی. طلایی به هنرهای متعدّدی متحلی و آراسته است که به باور راقم این سطور، در صدر آنها ادب و وقار اوست. سنجیده سخن می‌گوید و جز به ضرورت دهان باز نمی‌کند.

جدا از آن که در کلام ممسک است، اساساً نیازی به بیان کارنامه فعالیت خود نیز ندارد که گنجینه غنی آثاری که از او بر جای مانده، به هزار زبان در سخن است. اگر هست مرد از هنر بهره‌ور

هنر خود بگوید، نه صاحب هنر

طلایی به تباری از هنرمندان تعلق دارد که دولت دنیا را بندگی نمی‌کنند. هنر خود را پاس می‌دارند و بر در ارباب بی‌مروت دنیا نمی‌نشینند تا خواجه از در درآید و به ملاطفت، دستی بر سرشان کشد. او اینک بیش از چهار دهه است که خود را وقف اعتلای موسیقی این کهن‌بوم و بر کرده است.

شیفتگان «شجر» تناور و تنومند آواز ایران، استاد محمدرضا شجریان جاویدان، هیچگاه دو اثر فاخر «دود عود» و «شب وصل» را که در هر دو کار، طلایی نازنین با تمهّر و تبحر بی‌مانندی نواخته است، از یاد نمی‌برند. قدر این خادم صدیق موسیقی کشور را

• نورالدین میرفخرایی

بدانیم. شاید دیگر هیچگاه شاهد «طلایی» ناب با این عیار اعلای ممتاز نباشیم.

شعری را که سال گذشته و در ایام قبل از حمله کرونّا به کره زمین، در عرض ارادت به مقام شامخ هنری و طلایی ایشان سرودم، در اینجا به عنوان هدیه‌ای کوچک تقدیم شما می‌کنم. باشد که مقبول افتد.

چون «طلایی» به تار دست برزد

از دلم غصّه هر چه هست برزد

زخمه تار تو ست روح افزا

از نوای تو کار ما به نوا

تار تو مرهم شب تار است

بهر تو تار، بهترین یار است

بعد «شهنواز»، آن «جلیل» نواز

هست ساز تو در صلابت و ناز

تار تو همچو تار «شهنازی»

می‌برد دل به لطف و طنازی

«دود عود» و نوای آن محبوب

کرد با زخمه تو جلب قلوب

در «شب وصل» با تو سر کردم

تا ز سر غصّه را به در کردم

قدرت پنجه تو بی‌مانند

از خدا خواهمت مصون ز گزند

«داریوش» عزیز، شادان زی

در پناه خدای رحمان زی!

با یادی از زنده‌یاد «اکبر مشکین»

پرورش هنرمند و آموزش هنری

سال‌های ۱۳۴۴-۱۳۳۴ وجود دارد. اکبر مشکین به موسیقی و نوازندگی پیانو نیز آشنایی کاملی داشت و آوازش مورد توجه هنرمندان بزرگ موسیقی ایران بود. با این حال حضور او در برنامه گل‌ها بیشتر اتفاقی و تشریفاتی [و] نه حرفه‌ای بود». (تارنمای برنامه گل‌ها)



چندی پیش طی مکالمه‌ای تلفنی با جناب آقای «علی‌رضا پورامید» (پژوهشگر پیشکسوت عرصه شعر و موسیقی)، سخن از شادروان «اکبر مشکین» (۱۳۵۶/۰۹/۲۶-۱۳۰۳) به میان آمد.

جناب پورامید، زوایایی از شخصیت هنری اکبر مشکین را برای راقم این سطور ترسیم کرد. آن‌طور که از معدود شرح‌حال‌های نوشته شده درخصوص اکبر مشکین برمی‌آید، وی دانش آموخته دوره چهارم هنرستان هنرپیشگی تهران و هنرستان موسیقی بود.

مشکین فعالیت در تئاتر را از سال ۱۳۲۴، فعالیت در سینما را از سال ۱۳۳۳، فعالیت در رادیو را از سال ۱۳۴۰ و فعالیت در تلویزیون را از سال ۱۳۵۳ آغاز کرد. تنوع و تعدد فعالیت‌های وی از نمایشنامه‌نویسی گرفته تا گویندگی برنامه گل‌های رادیو به‌حدی است که تارنمای برنامه گل‌ها راجع به وی نوشته است:

«[اکبر مشکین] در چند رشته هنری (از بازیگری تا نمایشنامه‌نویسی و موسیقی) از اعجوبه‌های زمان خود بود و آثار صوتی و تصویری متعددی به‌صورت ضبط خصوصی از هنرهای او باقی مانده است.

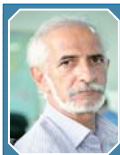
صدای گفتار او در چند برنامه گل‌ها... در

• محمدرضا ممتاز واحد

با این که مشکین فارغ‌التحصیل هنرستان موسیقی نیز بود ولی نکته جالب توجه و سؤال‌برانگیز این است که فعالیت‌های هنری او در عرصه موسیقی بسیار کم‌رنگ‌تر از دیگر فعالیت‌های هنری وی در عرصه‌های هنرپیشگی و صداپیشگی بوده و نکته‌ی مهم‌تر و تأمل‌برانگیزتر - به‌ویژه از منظر این نوشتار - آن‌که، در سیستم آموزش هنری آن دوران چه تدابیر و شیوه‌های پرورشی و آموزشی اندیشیده شده بود که موجب پرورش و شکوفایی هنری هنرجویان می‌گشت؟!

بزرگانی چون: «عطاءالله زاهد» و «اسمعیل مهرتاش» که از قضا اکبر مشکین نیز از هنرجویان آنان بود، چه روند آموزشی‌ای را معمول داشته بودند که پرورش و آموزش هنری توان‌مان را با هم به‌همراه داشت؟ حقیقتی آموزشی که آمیختگی هنرها به‌ویژه هنرهای نمایشی، موسیقی و رقص را غیرقابل انکار می‌دانست و شدیداً معتقد بود که یک آرتیست از تئاتر و موسیقی و رقص نباید - و نمی‌تواند - که بی‌بهره باشد. امید است که سیستم آموزش هنری ایران طی اعصار مختلف در قرن اخیر مورد بررسی دقیق و کارشناسی قرار گرفته و با سیستم آموزشی دوران فعلی مقایسه گردد.

سینمای ایران



آشنایی با رمان

نگاهی به رمان «صفر مطلق»
نوشته معصومه باقری

نخل‌های به خون نشسته

محمدرضا حیدرزاده

اوایل خرداد ماه بود. گرد و خاک غلیظی فضا را انباشته بود. شادگان با تمام خانه‌ها، خیابان‌ها، تالاب‌ها و آدم‌هایش در خاک زردی که بادهای شن با خود می‌آوردند، شناور بود. خاک کدر و غلیظ به سر و روی مردم می‌ریخت و نرم‌ترم‌ک به زمین فرو می‌رفت. نگاه مردم، غم‌زده بود و چشم‌های‌شان از بی‌قراری دو دو می‌زد.



جنگ و خون و خراب شدن خانه‌هاشان دیگر برای آنها عادی شده بود. وقتی از جنگ حرف می‌زدند، انگار دارند از یک دعوی ساده حرف می‌زنند. آن قدر جلوی چشم‌هاشان بچه‌هاشان خمیازه خورده بودند و آن قدر موشک افتاده بود وسط خیابان‌هاشان که دیگر فرقی نمی‌کرد بچه کی مرده؟ یا خانه چه کسی خراب شده؟!

انده، متعلق به تمام مردم بود. هر جسدی که بالای سرش گریه می‌کردند، مال همه بود. خانه هر کسی که ویران می‌شد، دل همه به درد می‌آمد. دیگر یتیم شدن کودکان، از دست دادن پدر و مادر، دیدن داغ خواهر، یک موضوع تکراری و پیش پا افتاده بود. موضوعی که شاید هر لحظه برای هر کدام از آنها اتفاق می‌افتاد...

رمان «صفر مطلق» نوشته معصومه باقری، توسط انتشارات پایتخت روانه بازار کتاب شده است. نویسنده در این رمان، به واکاوی لایه‌های دیگری از تجاوز رژیم بعثی عراق به ایران پرداخته و گوشه‌هایی از زندگی دوران جنگ تحمیلی را در خطه خوزستان سلحشور بیان کرده است. آن‌هم از نگاه آدم‌های داستانش مثل یاسر، سلما، مسلم، و... نویسنده داستان‌ها را از نخلستان‌های سوخته شادگان شروع کرده و در پایان به خرمنشهر می‌رسد تا از رنج‌ها و سختی‌های مردم زادگاهی بگوید که چگونه ویران گردید و چگونه دوباره با رشادت مردمش زنده شد.

«معصومه باقری»، متولد خرداد ۱۳۴۸ در دزفول است. او از چهارده سالگی در انجمن‌های ادبی شعر و قصه نویسی حضور داشته و مقاله‌ها و اشعار بسیاری از او تا کنون در مجله‌های ادبی به چاپ رسیده و طی سال‌های ۸۴ تا ۹۲ برنده جوایز متعدد ادبی داستان کوتاه و مقاله نویسی در کانون‌های ادبی شده و هم‌اکنون فارغ التحصیل رشته حسابداری از دانشگاه است. او مجموعه داستان کوتاه «همه چشم‌های بسته خواب نیستند» را در سال ۱۳۸۷ منتشر کرد و در سال ۹۸ هم با نخستین رمان خود به نام «استخوانی در گلو»، قدم به دنیای رمان نویسی گذاشت و حالا هم پس از رمان «صفر مطلق»، در انتظار انتشار رمان «آخرین بار» است.

در فرازی دیگر از رمان «صفر مطلق» چنین می‌خوانیم: مینی بوس کنار جاده خاکی توقف کرد. مسلم پیاده شد و داخل شهر رفت. در مسیری که پیاده تا خانه می‌رفت، افکار عجیبی توی سرش چرخ می‌زد. به یاد وقتی افتاد که اولین دوستش محمدحسین شهید شده بود. آن روز خرمنشهر در بازتاب آتش و دود می‌لرزید. انگار که شهر به پالا یسگاه، نخلستان، جزیره، نهر، خانه‌ها و دیوارهایش میان دود و وحشت پیچ و تاب می‌خورد.



• سیدرضا صائمی

درباره صدا و سیما و مناقشه بر سر شبکه نمایش خانگی

نمایش خانگی؛ بهارستان یا جام جم؟

تهیه کنندگان با تجربه‌ای سال‌ها برای تلویزیون سریال ساخته‌اند که می‌تواند در خدمت ارتقای کیفی شبکه نمایش خانگی قرار بگیرد.

در این که سطح کیفی بسیاری از سریال‌های عرضه شده در نمایش خانگی نازل است، شکی نیست اما حل این مشکل را باید از طریق راه حل قانونی و فرهنگی جستجو کرد. طبیعتاً حضور و ضرورت نهادی مثل سازمان سینمایی برای حل و فصل همین مشکلات است.

طبق قانون، وظیفه تولید و نظارت تولیدات ویدئویی، بر عهده وزارت ارشاد است و هیچ نهاد فرهنگی و هنری دیگری نمی‌تواند این حق نظارت را مصادره کند. اتفاقاً حضور یک نهاد رقیب که در درون زمین قانونی بازی می‌کند، فرصت و امتیاز خوبی است که تلویزیون با تولید آثار فاخر و با کیفیت‌تر، بتواند پیروز این بازی باشد؛ نه این که زمین بازی را در تصرف خود در بیاورد.

بسیاری از کارگردان‌ها و تهیه‌کنندگان و بازیگرانی که در سریال‌های نمایشی خانگی حضور دارند، یا در تلویزیون سابقه‌ای ندارند یا از اینکه زیر نظارت آن بروند گریزانند و همین مساله فرایند تولید را با چالش‌هایی مواجه می‌کند که در نهایت می‌تواند بر کیفیت آثار هم تأثیر سوء بگذارد.

این که در شرایط کنونی، سریال‌های نمایش خانگی، مخاطب بیشتری از سریال‌های تلویزیونی پیدا کرده‌اند؛ به شیوه یا نهاد نظارتی آن ربطی ندارد. یادمان باشد که روزگاری در تلویزیون سریال‌هایی مثل روزی روزگاری، زیر تیغ، امام علی (ع)، مختارنامه، سلطان و شبان، هزاردستان، میوه ممنوعه و مجموعه‌های طنزی مثل خانه به دوش و متهم گریخت، ساخته و نمایش داده شده که با مخاطبان انبوه مواجه شده و به اصطلاح سریال‌های خیابان خلوت کنی بودند.

به نظر می‌رسد که تلویزیون به جای این که دغدغه نظارت و مدیریت نمایش خانگی را داشته باشد، باید به دوران طلایی سریال‌سازی خود بیندیشد. به تمهیدات و سیاست‌گذاری‌ها و حمایت‌ها و هدایت‌هایی که منجر به خلق سریال‌های ماندگار با مخاطبان بسیار شد.

مدتی است که بر سر تولید شبکه نمایش خانگی و این که زیر نظر وزارت ارشاد باشد یا صدا و سیما، مناقشاتی رخ داده و در بخش‌های خبری تلویزیون هم شاهد پخش گزارش‌های متعددی در نقد و حتی تخریب شبکه نمایش خانگی از حیث سطح کیفی آنها هستیم.

فارغ از این مساله و بدون لج و لجبازی‌های صنفی و نهادی، باید به قوانین موجود درباره نظارت و نمایش فیلم‌های ویدئویی رجوع کرد. براساس آیین‌نامه تولید و تأمین برنامه‌های ویدئویی و ساده یک آن: «تولید هر برنامه ویدئویی با مجوز ساخت از جانب اداره کل نظارت و ارزشیابی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صورت می‌گیرد. فیلم‌هایی که بدون مجوز فوق تهیه شود، اداره کل مذکور می‌تواند از پذیرش جهت بازبینی و صدور پروانه نمایش خودداری کند.»

همچنین در ماده ۵ این آیین‌نامه آمده است که تولید و تهیه برنامه‌های ویدئویی باید صرفاً توسط مؤسسات سمعی و بصری دارای مجوز فعالیت اداره کل نظارت و ارزشیابی یا تهیه‌کنندگان فیلم دارای کارت حرفه‌ای، صورت گیرد. ضمن این که شبکه نمایش خانگی، نسبت به صدا و سیما که محل همیشگی و سنتی نمایش سریال بود، از فضای بازاری برای پرداخت به سوژه‌های خاص برخوردار است و موضوعاتی که صدا و سیما به دلیل بودجه یا برخی ملاحظات و خط قرمزها نمی‌تواند به آنها بپردازد، در شبکه نمایش خانگی مورد توجه کارگردانان قرار می‌گیرند.

اقبال مخاطب در این چند سال اخیر نسبت به محصولات این رسانه، بیشتر شده است. گرچه سطح کیفی آنها هنوز مطلوب نیست و مورد نقد بسیاری از منتقدان قرار دارد. با این حال، این رسانه در شرایطی که با بحران مخاطب همراه هستیم و شیوع کرونا هم به آن دامن زده، می‌تواند به عنوان یک نقطه مثبت ارزیابی شود و برای ارتقای سطح کیفی آنها نهادهای متولی قانونی باید راهکارهای ارائه دهند.

تلویزیون گرچه قانوناً حق نظارتی بر تولیدات ویدئویی ندارد، اما می‌تواند در مقام مشاوره، تجربیات خود را در اختیار این بخش قرار دهد. کارگردان‌ها و





عبدالصابر کاکایی

نگاهی به دو شعر کوتاه از شاعران جنوب

شعری که کوتاه نیامده است!

کتابش «جن جنوبی» نام داشت که در ابتدای دهه هشتاد منتشر شد و در این سال‌ها پیوسته نوشته است. مسیر شعر آبادی هم مثل شعر بسیاری از شاعران جنوب از ویرانی‌های جنگ می‌گذرد. خاطرات جنگ و بمباران و خرابی‌ها در تار و پود شعرشان تنیده شده است؛ حتی اگر بخواهند شعری عاشقانه بنویسند و از سایه تاریک جنگ بگریزند. آنگونه که فرزاد در ابتدای شعرش با آوردن یک «نه!» صریح، کتمان کرده و گفته که این نامه عاشقانه است، حتی اگر تمبر پاکتش تصویر یک تفنگ را یدک بکشد.

اما شاعری که در جنگ بزرگ شده و قد کشیده، حتی اگر بگوید: «دوست دارم!»، از این دوستت دارم، بوی باروت می‌آید و دود. خاطرات جنگ چنان در عمق روح و روان انسان جا خوش می‌کند که هر کلمه‌ای که ادا کنیم، رنگی از آن می‌گیرد. جامعه و کشوری که جنگی و دفاعی سخت را از سر گذرانده باشد، رد این حادثه عظیم را می‌توان تا سال‌ها در تمام وجوهش - به ویژه ادبیات و هنر - رصد کرد و دید.

حال با هر نشانه کوچک و بزرگی، چه اثری که به تمامی در گفتمان جنگ و دفاع مقدس خلق شده باشد، چه تمبر کوچکی بر یک نامه عاشقانه که تصویر تفنگی را یدک می‌کشد، و شاعری که از جامعه برخاسته و برای آن جامعه می‌نویسد، حتی اگر تلاش کند که از این نشانه‌ها بگریزد، بیشتر از نشانه‌ای به نشانه دیگر گریخته است.

شعر کوتاه فرزاد آبادی با سطر اول و دومش تعلیقی کوتاه را ایجاد می‌کند - هرچند شعر کوتاه چندان عرصه تعلیق نیست - و باز هم به مدد ساختار جواب‌پس داده بسیاری از کوتاه نوشته‌ها، با پایان‌بندی، مضمون را کامل و شعر را خلق می‌کند.

راستی دلم که می‌شود.
با بررسی نمونه‌های شعر کوتاهی از این دست، می‌توان به برخی تکنیک‌های کوتاه‌سرایی دست یافت که سعی نگارنده در این است که در خلال بازخوانی این نمونه‌ها، شگردهایی موفق کوتاه‌سرایی و استفاده‌ی صحیح از این تکنیک‌ها را به علاقه‌مندان شعر کوتاه معرفی کند. شعر آبادی که همواره از ویرانی جنگ می‌گذرد
«نه!»
این نامه عاشقانه است
اگر چه تمبر پاکتش
تصویر تفنگی را یدک می‌کشد.

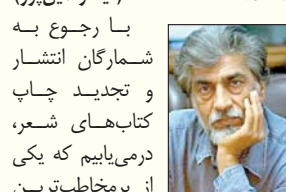


(فرزاد آبادی)
«فرزاد آبادی»، شاعری است از خوزستان که چند سالی است تهران‌نشین شده، اما شعرش هنوز گرمای جنوب را با خود دارد. هرچند فرزاد شاعری به تمامی کوتاه‌نویس نیست اما سهم شعر کوتاه در کارنامه‌اش قابل اعتناست و باید حسابی جداگانه روی آن باز کرد. نخستین

این گزاره‌های پنهان در زبان مردم، آزادسازی‌ای که گاه تیزهوشی و تیزی‌بینی شاعر را می‌طلبد و امین پور در شعر کوتاهی که برای این شماره انتخاب کرده‌ایم و در برخی دیگر از شعرهایش نشان داده که در این شگرد بسیار موفق است.

همان گونه که در این شعر کوتاه با یک جابه‌جایی در محور جانشینی زبان، از اصطلاح «از دهن افتادن» غذا یا نوشیدنی، هسته‌ای شاعرانه می‌آفریند و بار شعریت متن را بر دوش آن قرار می‌دهد. حتی برای وفاداری به این اصطلاح، از شکل عامیانه واژه «دهان» در شعر استفاده می‌کند. رفتاری که امین پور در برخی دیگر از شعرهایش

آزادسازی پتانسیل شاعرانه زبان عامیانه «چرا تا تو را داغ بودم، نگفتم چرا بی‌هوا سرد شد باد چرا از دهن حرف‌های من افتاد»
(قیصر امین‌پور)
با رجوع به شمارگان انتشار و تجدید چاپ کتاب‌های شعر، درمی‌یابیم که یکی از پرمخاطب‌ترین شعر معاصر، زنده‌یاد قیصر امین‌پور است. حتی اگر در شبکه‌های مجازی - که این روزها بخش قابل توجهی از ویرترین شعر معاصر ایران را به خود اختصاص داده - جست و جویی نکنیم، نام قیصر امین‌پور، یکی از پرتکرارترین نام‌هاست. اغلب هم شعرهای کوتاه او در صفحات مجازی دست به دست و صفحه به صفحه می‌شوند.



هرچند در کارنامه شعری امین‌پور، شعرهای بلند نیمایی و غزل بیشتر به چشم می‌خورد، اما به کارگیری برخی از شگردهای کوتاه‌سرایی، موجب شده که کوتاه‌نوشته‌های او بیشتر در ذهن عموم مخاطبان ماندگار شود. شاید بسیاری از خوانندگان، سطرهای پایانی یکی از شعرهای کوتاه‌ش را به یاد داشته باشند: «ناگهان چقدر زود دیر می‌شود». سطرهایی که نگارنده در این سال‌ها به کرات از زبان اقشار مختلف جامعه، حتی در تبلیغات برنده‌های تجاری، شنیده است.

یکی از شگردهای خلق شعر کوتاه، استفاده شاعرانه از ترکیبات اصطلاحات زبان عامیانه و ضرب‌المثل‌ها است. به نوعی آزاد کردن پتانسیل شاعرانه

۴

از تمام روشنایی‌ها

حمیدرضا شاکرایی



خوانش شعری از پاکزاد اجرایی

در ساحت شعر مدرن

«چه ساده است خیانت

چه ساده است

تو به آشیز خانه می‌روی

و من تنها تکه گوشت بشقاب را

می‌بلعم»*

هنر و ادبیات کلاسیک، معطوف به حقیقت است. هنرمند و نویسنده و شاعر سنتی در خلق اثر هنری‌اش به دنبال یافتن حقیقت جهان و پدیده‌هایش و بازنمایی آنهاست. از این رو حتی وقتی از دنیا و مظاهر آن، مثلاً از عشق و عاشقی می‌گوید، در واقع باز هم دارد حقیقتی را در ورای آن جست و جو می‌کند و کشف می‌نماید. به این ترتیب می‌توان هنر و ادبیات کلاسیک را ذهنی گرا و معناگرا دانست. (مگر در هزلیات یا در مدایح پرصه!) در دوره مدرن اما هنر مدرن در پی حقیقتی نیست یا نمی‌تواند باشد (اصلاً کدام حقیقت؟). پس به واقعیت‌های جهان متمایل می‌شود. واقعیت‌ها بر خلاف حقایق - حداقل در نگاه اول - ملموس، مورد توافق و غیرقابل انکارند. جزءنگرانه اند و از همین رو عینیت بیشتری نسبت به هنر پیشامدرن دارند.

نکته اینجاست که در هنر و ادبیات پیشامدرن، حرکت هنرمند، استعلایی است و در هنر و ادبیات مدرن، استقرایی. در دوره پیشامدرن، کلیات جهان به عنوان حقایق پذیرفته شده و در اثر هنری منعکس می‌شود، اما در هنر مدرن، اجزای واقعی جهان، بدون نیاز به حقیقتی جمع‌کننده در اثر هنری مدون می‌شوند.

ببینید که «پاکزاد اجرایی» در شعر خود، مفهوم خیانت را تا کجا فرود آورده است؟! حقیقت «خیانت» در واقع همان واقعیتی است که راوی مرتکب می‌شود و نه بیشتر. شعر در ساحت خانه راوی باقی می‌ماند و به ساحت دیگری راه نمی‌یابد، اما در هنر کلاسیک این ساحت، ساحت حقیری است و استحقاق حضور در شعر را ندارد.

«پاکزاد اجرایی» از ساحت مرغ باغ ملکوت و ملائک در میخانه که از دید «مولانا» و «حافظ» حقایق جهان‌اند، تا سفره‌ای در خانه‌اش هبوط (و نه سقوط!) می‌کند و شعر را در اینجا و درست همین‌جا شکل‌بندی می‌کند. او خیانت را زمینی و ملموس می‌سازد و متعاقباً مخاطب شعر مدرن هم دیگر انتظار ندارد راجع به خیانت نوع انسانی به امانت‌ازلی و ابدی بر آدم و فرزندان‌ش چیزی بخواند.

* من و هفت تیر می‌خندیم - پاکزاد اجرایی - شانی - ۱۳۹۶ - ص ۴۶



صداها

کیانوش خانمحمدی |

اگر تو نامم را صدا زنی
صداهایی که می‌شنوم
چه فرقی خواهند داشت با سکوت؟
اگر تو نامم را صدا زنی
چه فرقی خواهیم داشت
با آنها که هرگز به دنیا نیامده‌اند؟
چه فرقی خواهیم داشت با دیگران؟
چه فرقی خواهیم داشت با خودم؟

صدایم کن
صدایم کن تا بدانم
چه کسانی نیستیم!



دست‌ها

یزدان توریانی |

دست‌هایش را که بتکاند
از هر انگشتش
دردی بزرگ می‌ریزد
که آرام روی خطوط پیشانی‌اش شعر می‌شود
ببین
هنوز جوانی‌اش از لایه لای چین‌های صورتش پیداست
ببین
دود از سر اجاق بلند می‌شود
وقتی که مادرم سفره دلش را پهن می‌کند و
حرف‌های تازه می‌چند
وقتی که سال‌ها بهشت با قدم‌های مادرم
به فرش‌های خانه تبعید شده
هنوز فکر می‌کنم
مادرم شاعری است بزرگ
که هر روز صبح
شعرهای تازه دم می‌کند.

صبح زمستان

(شاعر: آگدن نش) / مترجم: الهه شیرخدا

زمستان، خدای بازیگری است!
از دنیا، کیکی سفید، بلورین و هوسناک می‌سازد.
و جوانی، لذت دانه برفی، همچو کیک است در دهان برف برف است زمانی که می‌بارد
برفاب است زمانی راه می‌افتد

زمستان، شاه تردستان است
از کنده درختی آدم برفی،
از خانه‌ای کیک تولد می‌سازد و
بر سر دریاچه‌ها قند می‌ساید





• رضا رفیع

از فرمایشات ما!

به دنبال خانه خالی!

اشاره: مدتی است که به شدت صحبت از اخذ مالیات از خانه‌های خالی در شهرهای بزرگ و علی‌الخصوص تهران است. بلکه به این طریق، یک کم بخورد توی سر افزایش قیمت افسارگسیخته مسکن. کار دیگری که نمی‌توانند بکنند. طبق معمول، با پول گرفتن مگر بشود کاری کرد. البته به زعم پاره‌ای از مسئولان مربوطه!... باری؛ مجلس این طرح را تصویب کرد و رفت شورای نگهبان. باره‌ای ابهامات داشت که سریع برگشت به خود مجلس. بیخ ریش صاحبش!

شاید خیال کنید که این طرح خیلی جدید است و خلق الساعه است و ابتکار مجلسیان فعلی بهارستان!... خیر؛ اگر طنز بنده را بخوانید که اواسط دهه ۸۰ خورشیدی نوشته شده (زمانی که آقای حداد عادل رئیس مجلس بودند) و اینک مجدداً باز چاپیده می‌شود؛ ملتفت این معنا می‌شوید که از دوره غارنشینی انسان‌های اولیه (اجداد شفاف ما)، این بحث‌ها به اشکال مختلف، مطرح بوده است. و آخر همه طرح‌ها هم فقط گفتند بگیریم! اگر وقت دارید، طنز زیر را ملاحظه بفرمایید تا همه چی دستانتان بیاید.

این روزها بسیاری از بعضی جوان‌ها در به در، دنبال خانه خالی می‌گردند؛ تا بلکه دست عیال‌شان را بگیرند بپرند خانه بخت و ظرف چند روز خوشبخت شوند. اما متأسفانه بعضی از مالکان محترم، خانه‌های خالی خود را از انتظار عموم (و حتی دایی و عموم) قایم کرده‌اند و حاضر نیستند آن واحد مسکونی را به یک زوج خوشبخت اما فاقد خانه بخت اجاره و رهن بدهند یا که بفروشند.

زبان حال یک دنبال خانه:

از بی «خانه خالی» ات، همچو صبا فتاده ام فلذاست که باید از این مصوبه جدید شورای شهر که شهرداری‌ها را ملزم به گرفتن ۲۰ درصد عوارض اضافه از صاحبان خانه‌های خالی می‌کند، به طرز شدیدالحنی استقبال کرد و کاری کرد که در تهران درندشت، هیچ خانه‌ای خالی نباشد و هیچ صاحبخانه‌ای نتواند خالی بندی کند. این کارمی‌تواند موجب کاهش و بلکه کن فیکون کردن نرخ بالای مسکن شود. ما از خودمان در نمی‌آوریم که اهل فن می‌گویند. اهل فن هم که مثل ما اهل شوخی نمی‌باشند. کاملاً جدی و بلکه محکم (و عموماً هم به ضرر قاطع) سخن می‌گویند.

سختگوی شورای شهر؛ در شهری که مشکل تأمین مسکن وجود دارد، فروش یا اجاره آپارتمان‌های بلا استفاده می‌تواند در تعدیل قیمت‌ها نقش مؤثری داشته باشد. واقعاً هم نامردی و بی‌انصافی است که یکی در به در، دنبال گیر آوردن خانه خالی باشد؛ آن وقت یکی دیگر یک هفتشده تا خانه خالی محض روز مبادا داشته باشد. بلکه قیمت مسکن باز هم سر به آسمان بگذارد و ایشان مایه دارتر شود. اینها بعضاً یک چند تا قبر خالی هم در بهشت زهرا دارند که اگر قیمت قبر گران شد، چندلا پنهان‌بندازند به مرده‌های بیمچاره‌ای که دست‌شان از زمین و آسمان کوتاه است و خرما بر نخیل.

شکوائیه منظوم:

اگر دستم رسد بر شهرداری
یکی ۱۰ خانه دارد پر ز خالی
علی‌ای حال، به جهت اهمیت و حساسیت فوق‌العاده این طرح؛ علاوه بر کلیه شرکت‌ها و ادارات خدماتی (اعم از شرکت آب و برق و گاز و تلفن و.... غیره) که قرار است شهرداری را در امر کشف و شناسایی خانه‌های خالی یاری رسانند؛ از عموم مردم عزیز و همیشه در صحنه نیز تقاضا می‌شود که شهرداری را در اجرای این امر مهم یاری دهند.

پیشنهاد کارآمد: به نظر ما اگر به هر کس که یک خانه خالی کشف می‌کند و راپورت می‌دهد؛ عجالتاً ۳ دانگ همان خانه را به عنوان جایزه به وی تعارف کنند، باور بفرمایید که یک ساعته، تخم هرچی خانه خالی است، از سطح زمین تهران بر خواهد افتاد. می‌گویید نه؛ بفرمایید امتحان کنید!

اقدام شخصی: خود حقیر به زودی فهرست کاملی از خانه‌های خالی اطراف یکی از خانه‌های خالی پدرم را از طریق رسانه‌های جمعی و مجازی افشاء خواهم کرد. خصوصاً که ریاست محترم مجلس، جناب آقای حداد عادل، در همین مراسم گشایش چهاردهمین نمایشگاه مطبوعات و خبرگزاری‌ها اعلام کردند که مطبوعات افشاگر را در مبارزه با فساد حمایت می‌کنند.

نتیجه تشویقی: حالا ما مانده‌ایم و حمایت‌های بی‌دریغ جناب حداد عادل که قولش را دادند، و ۲ دانگ از مجموعه خانه‌های خالی که قرار است آقای قالیباف طبق پیشنهاد خودمان در قبال لو دادن این خانه‌ها به خودمان بدهند. یک چیز ناقابل و دل‌خوش کنک بابت حق الکشف. و الا ما که اصلاً انتظاری نداریم. همیشه محض رضای رفیع خدا کار می‌کنیم اگر بکنیم.

رجز خوانی: آئی نفس کش..... خانه خالی نبود!



• دکتر همایون علی‌دوستی

از انجمن شعر تا انجمن شهر!

در آنجا سخن از گلهای عاطربود، در اینجا سخن از اصطبل قاطر.

در آنجا فرهاد از غم شیرین می‌مرد، در اینجا از جریمه سنگین.

نه از آن جدل‌ها بر سر مضارع و ماضی، نه از این کشمکش‌ها بر سر تفکیک اراضی.

شگفتا، چه تفاوتی! در آنجا همراهان ما مسافران افلاک بودند، در اینجا مشاوران املاک.

در آنجا شب‌های مهتاب، مجالی بود برای تسکین دل‌پر درد؛ در اینجا مجالی است برای کشتن سگ‌های ولگرد.

در آنجا هیچ پرنده‌ای به جرم لانه‌سازی اخطار کتبی نگرفت.

کالغان بر سر هر دیوار که می‌خواستند، می‌نشستند.

غنچه‌ها هر سال بدون پرداخت عوارض می‌شکفتند و پرستوها برای پرواز، معاف از مالیات بودند.

سخن آنجا ز شیرین بود و فرهاد در اینجا صحبت از سازه است و بولاد

در آنجا عشق جاری بود در دل در اینجا چرخ ماشین رفته در گل

در آنجا قصه می‌رفت از لب لعل در اینجا نام وامضا می‌شود جعل

در آنجا بود بزم و ساغر و می در اینجا بازرس بینی پیاپی

در آنجا بودمان وقتی دل افروز در اینجا جنگ اعصاب است هر روز

در آنجا بود معشوقی سیه‌مو در اینجا رفتگر بینی و جارو

در آنجا چشمه بود و جوی و گلزار در اینجا غزوی و قبض انبار

در آنجا بود صبحی آفتابی در اینجا آفتامات خرابی

در آنجا بود بابا طاهر و شمس در اینجا کارگرهایی زبا لمس

در آنجا بال و پر می‌زد پرستو در اینجا بولدوزر دارد تکاپو

در آنجا صحبت از گل بود و لاله در اینجا حرف خاک است و نخاله!



تجری کردم و از انجمن شعر به انجمن شهر آمدم. در آنجا سخن از چهچه بلبلان و آواز قناری بود، در اینجا سخن از صدای دلخراش گریدر و گاری است.

به جای حدیث سرو و گل و لاله، صحبت از تفکیک زباله است و بار کردن نخاله.

به جای گفتن از جام و می و ساقی، سخن از زمین‌های الحاقی است.

اگر تا دیروز حرفم از شب‌نم و گل بود، امروز حرفم از آهن و پل است.

به جای آن که از بهجت گلزار بگویم، از وسعت بلوار می‌گویم و به جای آن که به صفای مناظر بیندیشم، به تعریض معابر می‌اندیشم.

در آنجا دعوی ما با دوستان بر سرقافیه و عروض بود، در اینجا دعوی ما بر سر جرایم است و قروض.

خدایا!... چه تفاوتی! در آنجا سخن از جام بود و باده، در اینجا سخن از ایستگاه است و جاده.

درینا، ارتفاع قدح کجا و ارتفاع بنا کجا؟! در آنجا گفتگوی مان با ستاره و ماه بود، در اینجا با اداره راه.

اینجا دیگر سخن، نه از مژگان است و ابرو، که از میدان است و بارو.

آنجا سخن از نسیم بهاری بود، اینجا سخن از خودروی سواری.

آنجا حکایت از دیدار بیژن بود و منیژه، اینجا حکایت از استقرار خط ویژه.

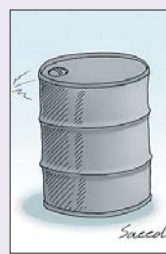
آنجا فقیر پیر بودیم و اینجا فقیر قیر. در آنجا غوغای پرندگان بود و باد صبا، اینجا غوغا بر سر دم تقارن طول و عرض بنا.

بودجه

حسین شادهمر



زود تخصیص ردیفم بدهید
سهمی اندازه کیفم بدهید
به من از بودجه بیت‌المال
سید قشر ضعیفم بدهید
به من از چرک کف دست دو تا
کیسه پول کنیتم بدهید
بحث چرک کف دست و اینهاست
لااقل کیسه و لیفم بدهید
سهمم از نفت مشخص بکنید
چند تا بشکه و قیفم بدهید



بندی از لایحه بودجه‌ام
بنده را شغل شریفم بدهید
واگذاری بخرم شرکت خوب
نیز تخفیف خفیفم بدهید
چون حریفان همه بردند زیاد
نصفی از سهم حریفم بدهید
پول نشر دو سه تا دفتر شعر
محض این طبع لطیفم بدهید
نکند بودجه پایان یابد
بنده را هم اه و پیغم بدهید!

تبسم و تفکر



رشید کارگی

• متولد ۱۳۵۹
• شرکت در چندین جشنواره داخلی و خارجی و کسب مقام
• مدرس کاریکاتور و تصویر ساز چند کتاب
• برپایی نمایشگاه‌های کاریکاتور به صورت انفرادی و گروهی



امروز در تاریخ

موافقت بهرام گور با عزل اردشیر

یک روحانی ارمنی، ۲۶ آگوست ۲۰۲۹ میلادی، از ارمنیان مسیحی شده خواست که به صورت گروهی از بهرام پنجم (بهرام گور)، شاه وقت ایران بخواهند که اردشیر، فرماندار آنان را بر دارد و از آن پس هم برایشان از میان مسیحیان فرماندار تعیین کند.

بهرام پنجم با عزل اردشیر، تنها به دلیل عدم رضایت عمومی از او موافقت کرد و سال بعد «ویهمر شاپور» را فرماندار ارمنستان کرد که او هم ز رشتی بود و به ارمنیان یکم داد که اگر می خواهند باز هم از اتباع ایران باشند و تصمیم داد که خودمختار باشند و شمار آیند، نباید بار دیگر از تفاوت دب: سخن: به میان آورند.

پیروزی آلپ ارسلان بر امپراتور روم شرقی

۲۶ آگوست ۱۰۷۱، سالروز نبرد ملازگرد است که میان آلپ ارسلان سلجوقی و رمانوس چهارم (دیوژنس)، امپراتور روم شرقی روی داد و آلپ ارسلان برنده این نبرد بود. نبرد در ملازگرد، واقع در شمال دریاچه وان نزدیک دیاد. علت شکست روم شرقی این بود که پس از آغاز نبرد، کومان‌های ترک و چند دسته مرسین‌دینگر حاضر به جنگیدن نشده و به آلپ ارسلان تسلیم شدند.

ادامہ توطنہ در شہریور ۱۳۲۰

چهارم شهریور ۱۳۲۰ و یک روز پس از تعرض انگلستان و شوروی به ایران، علی منصور از سمت نخست وزیری کناره گیری و رضاشاه پهلوی «مجدد» را «اماموز تشکیلات فربغه» کرد که او هم نپذیرفت و در عوض محمدعلی قزوینی را که مورد بی توجاهی رضاشاه بود برای احراز این پست معرفی شد.

کمک مالی آمریکا به دولت زاهدی

چهارم شهریور سال ۱۳۳۲، ژنرال فضل الله زاهدی، نخست‌وزیر دولت کودتا از دولت آمریکا تقاضای کمک مالی کرد که ۴۵ میلیون دلار کمک بلاعوض و ۲۳ و ۴۰۰ میلیون و ۴۰۰ هزار دلار کمک فنی برایش حواله شد. گویا مبلغی نیز برای خود او ارسال شده بود.

دکتر مصدق قبلاً درخواست ده میلیون
وام دارای بهره از آمریکا کرده بود که با آن، پس
از ماه‌ها «امروز و فردا کردن» موافقت نشده
بود.

www.iranianshistoryonthistday.com

قاب امروز



مواجهه انسان با دنیای زیر آب، شنای نهنگ در سواحل شبه جزیره والاز در آرژانتین

سرایه

ای بس که نباشیم و جهان خواهد بود
نی نام ز ما و نه نشان خواهد بود
زین پیش نبودیم و بند هیچ خلل
زین پس چو نباشیم همان خواهد بود
خیام

رگان

هدف اصلی مادر در زندگی کمک به دیگران است. اگر همی توانید دیگران را یاری کنید، حداقل آزارشان ندهید.

دالایی لاما

۳ چیز در زندگی ثابت است: تغییر، انتخاب و اصول.

استفان کوی

چهل سال پیش در همین روز

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه شنبه ۴ شهریور ماه ۱۳۵۹
(برابر ۱۵ شوال ۱۴۰۰، ۲۶ اوت ۱۹۸۰) نقل شده است.

تعطیلات رسمی کارگران ساعت کار و میزان مرخصی مشخص شد

وزارت کار و امور اجتماعی در پاسخ مکرر کارگران در مورد ساعات کار، مرخصی و تعطیلات رسمی اطلاعیه‌ای منتشر کرد. در این اطلاعیه نوشته شده است: ساعات کار کارگران براساس مصوبه شورای انقلاب ۴۴ ساعت در هفته و برابر با ساعات کار کارمندان است. علاوه بر این مرخصی کارگران طبق قانون کار کماتر از ۱۲ روز در سال بوده و تغییری در مدت مرخصی سالانه داده نشده است.

فروش یو سشنامه متقاضیان مسکن آغاز شد

فروش فرم پرسشنامه متقاضی مسکن از امروز در شعب بانک مسکن آغاز شد. عبدالله ابتهاج مدیرعامل بانک مسکن در این مورد به خبرنگار اطلاعات گفت: مردم نباید در خرید این فرم‌ها عجله‌ای بخرج دهند زیرا که زودتر خریدن آن امتیازی ندارد و هر کس فرمها را زودتر تهیه کند سریعتر مسکن بدست نمی‌آورد. وی افزود: فرما همه یکجا جمع‌آوری شده و پس از امتیازبندی به فرماپیو تر داده میشود و اولویتها را امتیازها تعیین خواهد کرد.

نرخ خرید و فروش ارز به ریال

فروش در	فروش رسمی	فروش غیررسمی	فروش به مسافران
یک دلار آمریکا	۷۰ ر ۸۰	۷۷٫۷۵	۱۱۵ ر
یک یورو	۱۶۸٫۸۰	۱۸۷٫۵۰	۲۷۰
یک مارک آلمان غربی	۳۹٫۵۵	۴۴٫۰۰	۶۳٫۷۰
یک فرانک سوئیس	۴۳٫۷۵	۴۶٫۰۰	۷۰٫۰۰
یک فرانک فرانسه	۱۷۲٫۰۰	۱۹۰٫۰۰	۲۸۰٫۰۰
یک پوند انگلستان	۳۱٫۸۰	۳۵٫۴۰	۵۱٫۸۰
یک پوند ژاپن	۲۱۸٫۰۰	۲۴٫۰۰	۳۳۰٫۰۰
یک دلار هنگ کنگ	۱۹۵٫۰۰	۲۱۸٫۰۰	۳۱۰٫۰۰

برای مبارزه با امام خمینی، ملک حسن دوم کمیته مفتی‌های اعظم تشکیل داد

مراکش - بگزارش منابع موثق از رباط پایتخت مغرب، بدعوت امیرالمؤمنین مولانا الحسن الثاني، (ملک حسن دوم) پادشاه مغرب کمیته‌ای از سران فقیه‌های اعظم کشورهای عربستان سعودی کویت عراق و مصر و مغرب برای مبارزه با انحرافات خمینی تشکیل شد! این کمیته تحت نام «کمیته مقاومت با انحرافات خمینی!!» بزودی در رباط و قاهره و مکه جلسات متعددی خواهد داشت و مردم مسلمان کشورهای عربی را از آنچه که بنام اسلام در ایران مطرح شده و به اسلام لطمه وارد کرده آگاه خواهد کرد!

تشکیل جلسه خواهران کارمند

هیات پاکسازی و سالم سازی ادارات اعلام کرد: پیرو جلسات متداوم درباره حقوق زن و آشنایی با مسائل خانواده که با حضور خواران کارمند تشکیل میشد، روابط عمومی هیات پاکسازی و سالم سازی ادارات به اطلاع میرساند که جلسه سخنرانی این هفته نیز با شرکت خواران: اعظم طالقانی و زهرا رهنورد در تالار اجتماعات وزارت کشاورزی روز چهارشنبه ساعت ۵٫۳۰ بعد از ظهر تشکیل میشود و عموم خواران کارمند برای شرکت در این سمینار دعوت میشوند.

شادباش تیمسار فلاحی به نخست وزیر

تهران- خبرگزاری پارس- تیمسار سر تیپ فلاحي جانشين ستاد مشترك ارتش جمهورى اسلامى ايران امروز در اطلاعيه‌اى از سوى پرسنل ستاد مشترك ارتش انتخاب آقاى محمدعلى رجائى را به عنوان اولين نخست‌وزير جمهورى اسلامى ايران تبرىك گفته و توفيق هر چه بيشتر ايشان را در راه پيشتيز اهداف عالى انقلاب اسلامى ايران تحت رهنمودهاى امام امت از درگاه قادر متعال خواستار شد.

دیدار حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی
نائب رئیس جمهوری

پیش از ظهر دیروز حجت‌الاسلام سید احمد خمینی با دکتر ابوالحسن بنی‌صدر رئیس جمهوری کشورمان دیدار و گفتگو کرد. در این ملاقات مسائل و مشکلات کشور مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

۳۰ نفر از کارکنان رادیو تلویزیون یونیاکسازی شدند

روابط عمومی صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد که از سوی شورای پاکسازی صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران ۳۰ نفر دیگر از کارکنان این سازمان مورد پاکسازی قرار گرفتند که از این عده ۵ نفر انفصال دائم از خدمت، ده نفر باز خرید دو نفر لغو قرار داد و ده نفر باز نشسته گ شدند.

روابط عمومی اسامی عده‌ای از این افراد را بشرح زیر اعلام کرد:

علیرضا کریمیان، ایرج ادیب‌زاده، ارسلان امینی، کامبیز کروندی انصصال دائم از خدمت و عبدالحمید قاضی، زاده و ایرج شهابی قریب بازخرید شدند.

سوڊوڪو

1				4	6	8		
8	2				5		4	6
			8					
	1			9				2
4								3
6				8			1	
					3			
3	8		9				6	4
		4	2	7				1

6	7	5	3	2	1	4	8	9
4	8	9	6	7	5	3	2	1
3	2	1	4	8	9	6	7	5
5	6	7	1	9	3	2	4	8
2	3	4	5	6	8	1	9	7
1	9	8	7	4	2	5	6	3
8	5	6	2	1	7	9	3	4
7	4	3	9	5	6	8	1	2
9	1	2	8	3	4	7	5	6

حل ۲۸۱۵

جدول شرح در متن ۵۳۲۹

[illegible]